

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت ۱۹ بهمن، سی و چهارمین سالگرد حماسه و قیام سیاهکل

در صفحه ۵

تظاهرات ایرانیان در برلین، ابتدا ممنوع، بعد مجاز

خبرگزاری فرانسه روز پنجشنبه ۲۲ بهمن ۸۳ گزارش نمود که «پلیس آلمان گردهمایی ایرانیان علیه رژیم ایران و برنامه تسلیحاتی آن را ممنوع اعلام کرد و تردیدهایی را درباره اهداف این تظاهرات ابراز داشت.»

تظاهرات که به مناسبت بیست و ششمین سالگرد انقلاب ایران برگزار می شد، قرار بود در دروازه تاریخی براندنبرگ برلین در اواسط ظهر برگزار شود.

اما پلیس شهر در بیانیه بی گفت در گفتگوهایی که طی شب انجام داده است، به این نتیجه رسیده است که ممکن است این تظاهرات برای اهداف دیگری برگزار شود و توضیح بیشتری در این رابطه نداد.

برگزارکنندگان این تظاهرات، که یک تقاضای فرجام علیه تصمیم پلیس به دادگاه ارائه کرده اند، گفتند در حالی این تظاهرات ممنوع اعلام شد که ۴۰۰۰۰ ایرانی قرار بود از سراسر اروپا به برلین بیایند. این رقم به طور مستقل قابل بررسی نبود.

روزی که برلین بیاید. این رقم به طور مستقل قابل بررسی نبود. (ان.ت.فا) طی گزارشی اعلام کرد که ایرانیان در برلین علیه نقض حقوق بشر و تسلیح اتمی در ایران تظاهرات کردند و با پلاکارد و پرچمهای خود در دروازه براندنبرگ خواهان دموکراسی در میهن خود شدند. دادگاه اداری برلین بعد از یک جلسه یک ساعته همان صبح ممنوعیت تظاهراتی را که پلیس وضع کرده بود را برداشت. پلیس دهها اتوبوس را متوقف نمود و به ایستگاههای راه آهن و فرودگاهها نیز خبر داد. برای انجام این تظاهرات شورای ملی مقاومت ایران دعوت به عمل آورده بود این شورا در سال ۱۹۸۱ در پاریس تشکیل شده است. این تجمع قرار بوده که در پاریس انجام پذیرد ولی در آنجا ممنوع اعلام شده است. شورای ملی مقاومت دولت فرانسه را متهم می کند که به همراه دولت ایران بر روی ادارات آلمانی فشار وارد ساخته است.

لیگ بین المللی حقوق بشر این را به عنوان یک فضاخت رسوا نامید که اتحادیه اروپا مجاهدین خلق را به خاطر فشار دولت ایران در لیست تروریستی قرار داده است.

لیگ بین المللی حقوق بشر این را به عنوان یک فضاخت رسوا نامید که اتحادیه اروپا مجاهدین خلق را به خاطر فشار دولت ایران در لیست تروریستی قرار داده است.

لیگ بین المللی حقوق بشر این را به عنوان یک فضاخت رسوا نامید که اتحادیه اروپا مجاهدین خلق را به خاطر فشار دولت ایران در لیست تروریستی قرار داده است.

لیگ بین المللی حقوق بشر این را به عنوان یک فضاخت رسوا نامید که اتحادیه اروپا مجاهدین خلق را به خاطر فشار دولت ایران در لیست تروریستی قرار داده است.

سی و چهارمین سالگرد قیام و حماسه سیاهکل

روز شنبه ۵ فوریه به دعوت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، همایشی به مناسبت سی و چهارمین سالگردحماسه و قیام سیاهکل در بروکسل برگزار شد.

رفیق ناهید، مجری برنامه، با خوش آمد گویی برنامه همایش را با یک دقیقه سکوت به احترام شهدای جنبش فدایی اعلام کرد.

همایش با هنرنمایی ارس واحد موسیقی کارگاه هنر، شروع شد. سپس فیلمی به نام «یک روز، یک شب، یک محله» در باره شرایط اجتماعی ایران نشان داده شد. در ادامه برنامه رفیق منصور امان عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به سخنرانی پرداخت.

در ادامه برنامه فیلمی راجع به حماسه سیاهکل و همایشهای جنبش فدایی در اوایل انقلاب به نمایش در آمد. در بخش گفتگو، رفقا منصور امان، جعفر پویه و زینت میرهاشمی حضور داشتند.

این همایش با هنرنمایی واحد ارس و خواندن سرود انترناسیونال توسط رفیق فریدون رضائی با همراهی جمع پایان یافت.

سخنرانی رفیق منصور امان در همایش سی و چهارمین سالگرد قیام و حماسه سیاهکل

سخنرانی رفیق منصور امان در همایش سی و چهارمین سالگرد قیام و حماسه سیاهکل

سخنرانی رفیق منصور امان در همایش سی و چهارمین سالگرد قیام و حماسه سیاهکل

سخنرانی رفیق منصور امان در همایش سی و چهارمین سالگرد قیام و حماسه سیاهکل

سخنرانی رفیق منصور امان در همایش سی و چهارمین سالگرد قیام و حماسه سیاهکل

سخنرانی رفیق منصور امان در همایش سی و چهارمین سالگرد قیام و حماسه سیاهکل

سازمانهای غیردولتی کاسته شده، سه هزار میلیارد ریال به بودجه دفتر ولی فقیه در دانشگاهها، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی و منازل طلاب افزوده اند.»

اما این افزایش بودجه به هیچ عنوان برای امنیت کسانی که به مساجد مراجعه می کنند هزینه نمی شود.

حکومتی که خود را «ام القیابی کشورهای اسلامی» می داند برای تامین گرمای مساجد چاره جویی نکرده و در یک حادثه آتش سوزی دهها تن جان خود را از دست می دهند.

روزنامه ایران در شماره روز چهارشنبه ۲۸ بهمن در مورد آتش سوزی مسجد ارگ خبر داده که آمار کشته شدگان آن به شصت و یک نفر رسیده است و از یک خانم مسن که اولین اطلاع رسان به آتش نشانی بوده نقل می کند که: «من با موبایلم به آتش نشانی زنگ زدم و آنان را در جریان قرار دادم ثانیه ای نگذشته بود که چادر برزنتی اطراف بخاری شعله ور شد، باور کنید اگر آن جا یک کپسول اطفای حریق یا شیلنگ آب بود چنین فاجعه ای رخ نمی داد.»

آخوندهای حاکم میلیاردها دلار برای ساختن سلاحهای کشتار جمعی و توسعه بنیادگرایی هزینه می کنند و برای تامین گرمای مسجد، که بنا به ادعایشان باید به آن اهمیت بدهند، روش ضد انسانی، غیر علمی و غیر مسئولانه ی آغشته کردن برزنتها با پارافین را به کار می برند.

کارگران ایران در ماههای گذشته طی دهها حرکت به ابعاد فاجعه بار زندگی خود و به تعرضی که به سطح زندگی و معیشت آنان صورت می گیرد اعتراض کرده اند.

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

انتخابات و تهدیدهای داخلی و خارجی

بحرانی سراسر جامعه را فراگرفته و آثار ناشی از این بحران خود را در عرصه های مختلف نشان می دهد.

حکومت با تمام قوا در مقابل مردم قرار گرفته و در هر رویداد سیاسی، اجتماعی و حتی طبیعی مردم به وضوح می بینند که برای حکومت

گران سرنوشت مردم هیچ اهمیتی ندارد. این را مردم ایران در فاجعه زلزله بم، در بارش برف در بعضی از شهرهای ایران و با آتش سوزی در مسجد ارک تهران مشاهده کردند.

حکومتی که از نعمت بارش برف، آن هم در کشوری که از کم آبی و یک دهه خشکسالی رنج می برد، نمی تواند به سود مردم استفاده کند، مدعی می شود که برای حفظ استقلال کشور به دنبال تامین سوخت اتمی می باشد.

روزنامه همشهری در شماره روز پنجشنبه ۲۹ بهمن خبر می دهد که «هر روز ۹۰۰ نفر دست و پایشان در اثر حرکت در کوجه ها و خیابانهای یخ زده می شکنند.»

روزنامه شرق در سرمقاله روز یکشنبه ۲۵ بهمن خود با بررسی بارش برف و رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری نوشت «مبارزه با زلزله و برف رادیکالترین نوع فعالیت سیاسی است.» شرق در همین شماره طی گزارشی در مورد بودجه دولت نوشت که: «در حالی که از بودجه میراث فرهنگی، سازمانهای زنان و جوانان، گردشگری و کمک به

روزنامه همشهری در شماره روز پنجشنبه ۲۹ بهمن خبر می دهد که «هر روز ۹۰۰ نفر دست و پایشان در اثر حرکت در کوجه ها و خیابانهای یخ زده می شکنند.»

روزنامه شرق در سرمقاله روز یکشنبه ۲۵ بهمن خود با بررسی بارش برف و رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری نوشت «مبارزه با زلزله و برف رادیکالترین نوع فعالیت سیاسی است.» شرق در همین شماره طی گزارشی در مورد بودجه دولت نوشت که: «در حالی که از بودجه میراث فرهنگی، سازمانهای زنان و جوانان، گردشگری و کمک به

روزنامه همشهری در شماره روز پنجشنبه ۲۹ بهمن خبر می دهد که «هر روز ۹۰۰ نفر دست و پایشان در اثر حرکت در کوجه ها و خیابانهای یخ زده می شکنند.»

روزنامه شرق در سرمقاله روز یکشنبه ۲۵ بهمن خود با بررسی بارش برف و رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری نوشت «مبارزه با زلزله و برف رادیکالترین نوع فعالیت سیاسی است.» شرق در همین شماره طی گزارشی در مورد بودجه دولت نوشت که: «در حالی که از بودجه میراث فرهنگی، سازمانهای زنان و جوانان، گردشگری و کمک به

روزنامه همشهری در شماره روز پنجشنبه ۲۹ بهمن خبر می دهد که «هر روز ۹۰۰ نفر دست و پایشان در اثر حرکت در کوجه ها و خیابانهای یخ زده می شکنند.»

روزنامه شرق در سرمقاله روز یکشنبه ۲۵ بهمن خود با بررسی بارش برف و رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری نوشت «مبارزه با زلزله و برف رادیکالترین نوع فعالیت سیاسی است.» شرق در همین شماره طی گزارشی در مورد بودجه دولت نوشت که: «در حالی که از بودجه میراث فرهنگی، سازمانهای زنان و جوانان، گردشگری و کمک به

روزنامه همشهری در شماره روز پنجشنبه ۲۹ بهمن خبر می دهد که «هر روز ۹۰۰ نفر دست و پایشان در اثر حرکت در کوجه ها و خیابانهای یخ زده می شکنند.»

روزنامه شرق در سرمقاله روز یکشنبه ۲۵ بهمن خود با بررسی بارش برف و رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری نوشت «مبارزه با زلزله و برف رادیکالترین نوع فعالیت سیاسی است.» شرق در همین شماره طی گزارشی در مورد بودجه دولت نوشت که: «در حالی که از بودجه میراث فرهنگی، سازمانهای زنان و جوانان، گردشگری و کمک به

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

اعتصاب کارگران معادن در شمال بیش از ۲۰ روز است که ادامه دارد. بیکاری ابعاد فاجعه باری به خود گرفته و بنا به اعتراف گردانندگان حکومت بخش بزرگی از مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. و این در حالیست که بنا بر گزارشهایی که منتشر شده، رژیم ایران صدها میلیون دلار برای پیروزی یک جریان خاص در انتخابات عراق هزینه کرده است و این در حالی است که بر طبق نامه اقتصاددانان خطاب به مجلس، که روزنامه ایران ۵ بهمن آن را در صدر اخبار خود آورده، تأکید شده که ایران تنها کشور خاورمیانه است که تورم در آن دو رقمی شده است.

به موارد بالا می توان لیست بالا بلندی از فجایع مربوط به اعتیاد، فحشا و خیابان خوابی تا سرکوب روزمره کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و روشنفکران اضافه کرد.

اینها نشانه های بحران حادیت است که سراسر جامعه را فراگرفته و به علت کشاکشی که بین مردم و حکومت در مورد این بحران و نتایج آن وجود دارد، تضاد بین حکومت گران هر روز تشدید می شود.

مساله انتخابات آتی تدارکچی نظام که بر آن نام «ریاست جمهوری اسلامی» گذاشته اند مهمترین مساله داخلی برای ولایت خامنه ای است.

خامنه ای پس از به سرانجام رساندن انتخابات فرمایشی مجلس و با اشغال این نهاد به وسیله پاسداران برای پاسداریزه کردن قوه مجریه خیز برداشته است. دستگاه ولایت برای رویارویی با چالشهای داخلی و بین المللی به تمرکز مدیریت بحران نیاز دارد و بدین منظور برای انتخاب یک کوتوله سیاسی در مسند تدارکچی نظام برنامه ریزی کرده است. بر اساس نقشه لاریجانی و یا قالیباف و یا محمود احمدی نژاد که در پست ریاست جمهوری قرار می گیرد باید مجری اوامری باشد که ولی فقیه از طریق ناطق نوری به آنان ابلاغ می کند. بر اساس این نقشه و در عمل ناطق نوری به قمرالوزیری تبدیل می شود که در کنار شمس الوزیر، یعنی هاشمی رفسنجانی تعادل جدیدی به وجود خواهد آورد. و بالاخره این که نیروی اصلی برای پیشبرد این نقشه سپاه پاسداران است که از پروژه اتمی و فرصت رایگان عراق باید به بهترین نحو به سود پیشبرد این برنامه استفاده کند.

اما درست به علت چالشهای داخلی و بین المللی نظام، پیشرفت پروژه خامنه

ای با موانع و تهدیدهای جدی روبروست.

از مهمترین موانع داخلی در پیشبرد این پروژه عدم توافق در بین ذوب شدگان در ولایت و چگونگی برخورد با هاشمی رفسنجانی است.

در ماه گذشته تمامی تلاش طرفداران خامنه ای، که در «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب» به سرپرستی ناطق نوری متشکل شده اند، برای معرفی یک کاندیدای واحد نقش بر آب شد. این شورای دست نشانده ولی فقیه با وجود آن که تعداد اعضای آن از ۵ نفر به ۱۱ نفر افزایش پیدا کرد، نه فقط نتوانست یک نامزد واحد معرفی کند، بلکه هر روز شکاف جدیدی در آن بروز کرد.

بعد از علی اکبر ولایتی، محسن رضایی نیز به صورت فردی وارد صحنه شد. دلیلی که محسن رضایی برای عرضه اندام مستقلانه اعلام کرد «تردید در عدالت» شورای هماهنگی نیروهای انقلاب بود. هفته نامه «شما» ارگان حزب مؤتلفه اسلامی در شماره روز جمعه ۹ بهمن ۱۳۸۳ در مقابل این افراد موضع گرفته و به نامزدهای مطرح جناح راست توصیه کرده برای استفاده از حمایت نیروهای انقلاب از رفتارهای «خودسرانه، مستقل و ناهماهنگ» پرهیز کنند.

به نظر حزب مؤتلفه اسلامی، خروج برخی چهره ها از میان نامزدهای انتخاباتی نشان دهنده «حذف افرادی است که فاقد پایگاه اجتماعی» هستند و زمینه را برای دستیابی به نامزد اصلح فراهم می کند.

هفته نامه نسیم البرز در شماره روز جمعه ۱۶ بهمن خود از طرفداران ذوب در ولایت درخواست کرده که وحدت خود را حفظ کنند زیرا «در صورت شکست روزگاری بدتر از گذشته در انتظار» آنهاست.

درست در حالی که یک مجله وابسته به بیت خامنه ای این گونه به ذوب شدگان در ولایت هشدار می دهد، دستگاه ولایت با زیر پا گذاشتن «اصل عدالت» در مورد گماشتگان خود پرده ها را کنار زده و علی لاریجانی را وارد کارزار با رقبا نموده است.

روزنامه ایران در شماره روز جمعه ۳۰ بهمن می نویسد: «اختلاف در جناح محافظه کار بالا گرفته و با نهایی شدن نامزدی علی لاریجانی، رئیس سابق صدا و سیما، چهار نامزد دیگر این جناح در گوشه و کنار اعلام استقلال کرده اند».

بدین ترتیب تلاش و هیاهوی اولیه «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب» برای انتخاب «عدالانه» یک نامزد و نشستهای تبلیغاتی ذوب شدگان در ولایت چیزی برای این امر با شکست مواجه می شود.

اما این شکست گرچه برای ولی فقیه چندان مطلوب نیست، اما مانع اصلی در مقابل پیشبرد نقشه خامنه ای نیست. مانع اصلی داخلی و مهمترین چالش خامنه ای چگونگی برخورد با هاشمی رفسنجانی است.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز چهارشنبه ۷ بهمن ۱۳۸۳ خبر می دهد که «۱۰۰ نماینده مجلس» از رفسنجانی درخواست کرده اند که نامزد انتخابات شود.

روزنامه شرق در شماره روز سه شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۸۳ و در عنوان نخست خود خبر «دبدار ۳۰ عضو مجمع نمایندگان روحانی مجلس با اکبر هاشمی رفسنجانی» را منتشر کرد.

همین روزنامه در سرمقاله روز یکشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۸۳ خود از «ظهور افراطی گری در داخل و در سطح بین المللی» خبر داده و می نویسد: «هم کشور و هم نظام در معرض چالشی بزرگ قرار گرفته و این مهمترین دلیل برای نیاز به اکبر هاشمی رفسنجانی در راس دولت است».

هاشمی رفسنجانی بارها گفته است که اگر احساس کند نظام (بخوانید ولی فقیه) به من نیاز دارد به صحنه خواهم آمد. منظور رفسنجانی از «احساس نیاز» چراغ سبز خامنه ای نیست.

رفسنجانی که از موقعیت بحرانی دستگاه ولایت به خوبی آگاه است خود را در موقعیتی قرار می دهد تا ولی فقیه از او درخواست کند. رفسنجانی البته به همه ی مانورها و ماجراجوییهای خامنه ای اشراف داشته و از نظر اصولی با این سیاستها هیچ مخالفت جدی ندارد. عشوهر گریهای رفسنجانی برای آمریکا هم او را از نامزدان مورد حمایت خامنه ای متمایز نمی کند. روزنامه اعتماد در شماره روز سه شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۸۳ در بررسی نگاه نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری به آمریکا نقطه اشتراک تمام آنها را در این دیده است که هیچ کدام «نفس برقراری رابطه با آمریکا را مذموم تلقی نمی کنند».

در همین شماره روزنامه اعتماد نظر احمد توکلی منعکس شده که گفته است «رابطه با آمریکا نه مثل شراب حرام و نه مثل نماز واجب است».

آن چه هاشمی رفسنجانی را در این شرایط به یک معضل برای ولایت خامنه ای تبدیل کرده، نه خارج از دستگاه نواختن رفسنجانی بلکه عدم توانایی خود خامنه ای برای مدیریت بحران، به ویژه در مقابله با تهدیدهای خارجی است.

برای رفسنجانی هم استفاده از پروژه اتمی و عراق به مثابه فرصتهای جمهوری اسلامی غیر قابل انکار است. اما از نظر رفسنجانی تنور این فرصتها را نباید آن قدر داغ کرد که نان به کلی بسوزد.

تهدیدهای خارجی در تصمیم گیری ولی فقیه عامل تعیین کننده دارد چرا که

به گفته حسن روحانی «شرایط فعلی مناسب نیست». (همشهری ۲۴ بهمن ۱۳۸۳)

اما علت نامناسب بودن شرایط از نظر حسن روحانی این است که: «روسها، آلمانها و فرانسویها که در گذشته، در ماجرای عراق علیه آمریکاییها وارد عمل شدند و اجازه مطرح شدن پرونده ایران را در شورای امنیت ندادند امروز برای نزدیکی به آمریکا و جبران گذشته تلاش می کنند..... و هیچ کشوری از حق وتوی خود به نفع ایران استفاده نخواهد کرد و ما نمی توانیم رفتار سیاسی کشورمان را بر این مبنا تنظیم کنیم». (همانجا)

حسن روحانی در پاسخ به سوال روزنامه جام جم که در روز دوشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۳ منتشر شد به طور دقیقتر مشکل را مطرح می کند.

جام جم از حسن روحانی پرسیده که «آیا این درست است که در واقع در ماجرای هسته ای، دو سر اصلی بازی ایران و آمریکا بوده اند و اروپا هیچ کاره و حداکثر عروسک کاخ سفید است؟» و حسن روحانی پاسخ می دهد که: «در این که در ماجرای هسته ای، دو طرف اصلی، ایران و آمریکا هستند، من هم تردیدی ندارم و این را قبول دارم».

روزنامه ایران در روز دوشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۳ در گزارشی از اجلاس امنیتی مونیخ نوشت: «مهمترین نقطه ها و حواشی اجلاس مونیخ به پرونده هسته ای ایران و مذاکرات جاری اروپا با ایران اختصاص یافت». به نوشته این روزنامه، وزیر دفاع آمریکا از «اتفاق نظر اروپا و آمریکا درباره موضوع ایران» سخن گفت و خاورسولانا، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، و یوشکا فیشر، وزیر خارجه آلمان، از «احتمال ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و همراهی اروپا با آمریکا در صورت عدم اعتقاد ایران سخن راندند». دو مانع داخلی همراه با تهدیدهای خارجی مجموعه پیچیده ای به وجود آورده که عبور از آن برپایه ای به وجود آورده نیست. بنابر این بهترین گزینه برای او آن چنان انتخابی است که هیچ یک از تهدیدهای خارجی را به نقطه تعیین تکلیف نهایی نرساند. در مورد این تاکتیک مقابله با بحران از طریق ادامه وضع موجود خامنه ای با رفسنجانی کاملاً همسو هستند و بنابر این هرگاه خامنه ای به این نتیجه برسد که با به قدرت رساندن کوتوله های سیاسی قادر به ادامه این تاکتیک نیست، به رفسنجانی تین خواهد داد و این برای ولی فقیه یک عقب نشینی خواهد بود که مسلماً آثار و نتایج خود را خواهد داشت.

سخنرانی رفیق منصور امان در همایش سی و چهارمین سالگرد قیام و حماسه سیاهکل

ما امروز برگی از تاریخ را ورق می‌زنیم که پاک شدنش از دفتر سرگذشت مردم ما و مرزو بوم اونها تصور پذیر نیست. یادگذاشته‌ای را زنده نگه می‌داریم که امتداد پیدا کرده و هیچگاه نقطه پایان به خودش ندیده. برگ سبزی که رفقای گروه جنگل، برگ آن فرازی از سرگذشت میهن ما و فرزندان دلیرش را نوشتند، فقط ورق خورده تا دوباره از نو نوشته بشود

راستی چرا کمتر زندگینامه‌ای برای ما خواندنی و گیراست که اول آن نوشته یا شاید چکیده اش این است که: "آقا یا خانم فلان که در روزگار خود می‌زیست؟"

چرا در عوض، بیشتر تاریخ را با سرگذشتهایی به یاد می‌آوریم که شرح کس یا کسانی را می‌دهد که با روزگار خود ستیزه‌اند؟

اگر تاریخ از این عناصر، از به قول شاملو "جویندگان شادی در شبکلاه درد" بی‌بهره بود، اگر تاریخ جز نظامی‌جامعی از شور، تحرک، به چالش گرفتن و حتی اشتباه نمی‌بود، اگر تاریخ یک برکه‌ی ساکن سازگار بود که فقط انسانهای زیسته با روزگار خود پیرامونش بی‌توت‌ه کرده بودند و عاقبت می‌جستند، اونوقت کسی هم رغبتی به خواندن داستانهای یکنواخت و ملال آور بازیگرانش پیدا نمی‌کرد.

اونوقت تاریخ سرگذشت تکراری، ملال آور، دست و پاگیر و بی‌هویتی بود و ما ترجیح می‌دادیم در مسیر زندگی‌ای که می‌پیماییم، برگردیم و به او بگوییم: "همانجا بمان و دنبال من نیا!" پشت سر ما در چنین چارچوبی از دقایق و لحظه‌ها که زاینده‌ی سکون و فقدان تهور و انگیزه در به چالش کشیدن روزگار جاری ست، حفره‌ای وجود می‌داشت که درست به اندازه‌ی آنکه از آنجا بیرون بیاید و به وجودش آورده بودند، می‌بود. هیچ تجربه و آموزه‌ای زندگی اکنون را برای انسان اکنون فهم پذیرتر نمی‌کرد، به آن غنا نمی‌بخشید. سیاره انسان، بی‌ارتباط با کهکشان زندگی، سیاره تنهایی بود در یک حفره سیاه که روزگار را کد و سترون‌ش را به طور بی‌بازگشتی می‌بلعید و آن چه که برجا می‌ماند تنها همین حضور مطلق معلق بود در سیاهی.

اما خوشبختانه تاریخ را رزمندگانی که علیه تاریخ - یعنی علیه قدرت کور آنچه که در حال روی دادن است - می‌جنگند، زنده نگه می‌دارند. ما از ماهیت حقیقی این تاریخ در وجود زنان و مردانی تجلیل می‌کنیم که شاگردان سرکش مدرسه‌ی "چنین است و چنین خواهد ماند" نبودند. آنها - همین کسانی که تصاویرشان را اینجا می‌بینیم - به این توضیح ساده و نومیدانه‌ی روزگارشان قانع نشدند تا شاید بتوانند در پی "چنین باید باشد" بریابند، با شادمانی بیشتر، با غرور بیشتر.

اشتباه نشود، در این عبارت هیچ تکبر، هیچ تحقیری که انسان زیسته به ناگزیر با روزگار خود را هدف گرفته باشد، نهفته نیست. آنها برای به گور سپردن هیچ نسلی و از جمله نسل خود، برای قلم کشیدن بر هیچ تجربه‌ای و از جمله تجربه‌ی نازیستی تحمیل شده زندگیها، این سووال را مطرح نمی‌کنند. این زنان و مردان می‌خواهند نسلی نو، طرحی نو در اندازند، این انگیزه‌ای است که آنها را به پیش می‌برد و سرگذشتهایی را در دفتر تاریخ وارد می‌کند که با جوهری ماندگار و رنگی از اشتیاق و نیاز برگشتن و مرورشان نوشته شده‌اند.

سیاهکل بر بستر این تاریخ جاری شد. در زندگینامه‌هایی که ما آنها رو مرور می‌کنیم، نفس بلند و دیرینه سرگذشتی دیده شده که به بسیار دورتر از ۱۹ بهمن ۴۹ برمی‌گردد و به بسیار جلوتر از آن چشم دوخته.

بنابراین اجازه بدهید بیشتر از آنکه به تاثیرات مشخصی که سیاهکل در حوزه‌های سیاست و اجتماع در یک دوره تاریخی مشخص برجا گذاشت بپردازم، به خود این تاریخ به طور فراگیر نگاه کنیم و به تاثیرات و مفهومی که در یک قالب عمومی و مشترک دقت کنیم. سیاهکل ادامه سرگذشتی است که سنت مبارزه و شورش علیه قدرت حاکمه‌ی ستمگر، مثل ستون فقرات، بندها و اجزایش را کنار یکدیگر قرار داده و از آن یک پیکره‌ای قابل تمیز، قابل تعریف ساخته.

برگردیم به روزگاران پیشین، به دورانهای گوناگونی که جنبشهای ضد فتوادی، ضد اشغالگری، آزادخواهانه و عدالت طلبانه مَهر خودشان را بر آن حک کرده‌اند. از مانی و مزدک تا بابک و حیدرخان، از سردار ملی تا مصدق، از سرخ جامگان و سیاه

جامگان تا اجتماعيون و عاميون، ما همیشه و به تناوب شاهد تلاشهای مدون شده‌ی اقشار و طبقات جامعه مان برای زندگی بهتر، برای زندگی انسانی تر بودیم. همواره و در همه‌ی دوره‌های تاریخی، امیدها و آماجهایی وجود داشته‌اند که از سطح زندگی اکنون انسانهای حاملشان فراتر می‌رفتند و پیرامون آنها کسانی، جنبشهایی شکل گرفته‌اند.

یادآوری و تکیه به این ویژگی مهم است چرا که یکی از عناصر هویت تاریخی جامعه ما را تشکیل می‌دهد. فاکتوری که هیچ رژیم مستبدی و هیچ کدام از همدستان دور و نزدیکشان مایل نیست به آن پرداخته بشود و به عنوان یک عامل ثابت و پیوسته در وجدان اجتماعی مردم جا بگیرد. دلیلش هم واضح است.

مردمی که به سنتهای اعتراضی خودشان نمی‌توانند تکیه کنند، از الگوها و نمونه در این زمینه بی‌بهره‌اند، یک شکاف تاریخی بین آنها و گذشته‌شان وجود دارد که دسترسی آنها به آموزه‌های پیشینیانشان را غیرممکن می‌کند، آنها را بدون تجارب و درسهای گذشته در زندگی اکنونشان محدود و محبوس می‌کند. چنین مردمی با تنها یک واقعیت ممکن روبرو هستند و آن چارچوب تاریخی است که حکمران مستبد بر آن فرمان می‌راند.

در حالی که حکومت تمامی تجارب اسلاف خودش را به خدمت می‌گیرد تا بیشتر، بهتر و موثرتر حکومت کند، فرودستان مجبور می‌شوند از نقطه‌ی صفر شروع کنند بدون اونکه مطمئن باشند تلاششان چه تاثیرانی به جا می‌گذارد یا اصولی تواند تاثیری داشته باشد.

اگر عناصر هویت تاریخی یک جامعه را فاکتورهایی بدانیم که اجزای انسانی آن را به هم نزدیک می‌کند، نقاط وصل ذهنی ایجاد می‌کند و بین آنها همبستگی بوجود می‌آورد، پُر واضح است که همبسته شدن انسانها بر پایه تمایل پیوسته و ژرفش پیدا کرده به بهروزی و سنتهای مشترک مبارزاتی حاصل از آن، چه تهدید بزرگی برای حکومتگران به شمار می‌آید. پس باید صورت مساله را پاک کرد و اجازه نداد مردم از ذخایر معنوی و وجدانی تاریخشان، مادران و پدران شان برای زندگی امروز توشه بگیرند. باید آنها را

خلع سلاح کرد و دست و پا بسته به خدمت در آستان بارگاه و دربار کشاند.

راههای تامین این هدف، چندان عجیب و غریب و متنوع نیست. و دلیل این یکنواختی بی‌گمان فقط به بضاعت عملی فرادستان برنمی‌گردد. سهمگینی آنچه که اینها کمر به نابودیش بسته‌اند، دایره انتخاب ابزارها و قدرت ابتکار در به خدمت گرفتنشان را به شدت محدود می‌کند.

اولین راه حل، سرکوب مداوم و پیگیر حافظه تاریخی مادی شده در تشکلها، جنبشها، گروه‌ها و خلاصه هر شکل منسجم آن است. این یک روش مستقیم است که تعیین درجه شدت و ضعفش در اختیار سرکوبگران نیست و به فاکتورهای دیگه‌ای مشروط می‌شود که در پهنه‌ی جامعه، بالا یا پایین بودن التهاب طبقاتی - سیاسی موجود در آن، میزان مقاومت و درجه سازمانیافتگی اش می‌شود سراغشان را گرفت. این نوع سرکوب در سطح جریان دارد و به همین دلیل، پیامدها و تاثیراتش، به گونه‌ی واسطه ملموس و مشاهده پذیر است.

اما یک راه حل پیچیده و موثرتر دیگر هم وجود دارد که در عمق جریان پیدا می‌کند. نوعی از پاک کردن قهری وجدان تاریخی جامعه که درونی و نهادینه کردن سرکوب در ژرفا، در عمق اندیشه آن را هدف می‌گیرد. متولیان این تدبیر، نه فقط به روی پیکر انسانی اجتماع بلکه، به روی ضمیر خودآگاهش هم تیغ می‌کشند تا مضامینی که نگاه آن را می‌تواند به سمت دیگه‌ای متوجه کند را جراحی کنند. اینطوری است که تاریخ سازی به کسب و کار پُر رونق و با بهتر بگوییم، مشغله دایمی حکومتگران تبدیل می‌شود و نمادهای جعلی هویت ساخته و پرداخته می‌شوند. شیخ فضل الله از یک طرف و گربه ایرانی از طرف دیگر، به میدان رقابت سرسختانه‌ای برای تبدیل شدن به سمبلهای هویت اجتماعی فرستاده می‌شوند و انقلاب اسلامی و انقلاب سفید مترادف تحول مجسم معرفی می‌شوند.

به عنوان مثال نگاه کنید به حجم توپخانه‌ای که چه از سوی جمهوری اسلامی و چه تمام مروجین مامشات با آن، علیه سنتهای مبارزاتی، علیه تجارب انقلابی مردم ما شلیک می‌شود. ابتکارات، تلاشها و انگیزه‌هایی که وجود داشته و دارد، به خشونت گرای، نابردباری، بیگانگی با شرایط و

سخنرانی رفیق منصور امان

....

بقیه از صفحه ۳

کلی برچسب دیگر مزین می شوند. به هزار و یک فرم استدلال می شود تا سرآخر از هر دوسو به یک نتیجه واحد برسند که می خواهد - و به مفهوم واقعی کلمه التماس می کند - که بی نتیجه بودن و از این هم بدتر، مرگبار بودن دگرگونی شرایط زیست و معاش انسانها بر پایه اقدام مستقل و مستقیم خودشان را القا بکنند. طوق توحشی که اعمال می شود را به گردن مردم می ندازند و زیرگوشی و فیلسوفانه به آنها اندرز می دهند که متمدن باشند! بعضی از این معرکه گردانهای مکتبی و دستگاههای اطلاعاتی ام القرا - نه از سر اتفاق - روی چریکهای فدایی، اندیشه هایی که توسط آنها طرح شده و رد پاهایی که به جا گذاشته اند و می گذارند، متمرکز شده اند.

این تصادفی نمی تواند باشد، ضرورتهای مشخصی وجود دارد که آقایون را وادار می کند که مثلا جلوی مسعود احمدزاده سبز بشوند و پشتک و واروی نظری بزنند.

جامعه ی ما در تب و التهاب به سر می برد. اعتراضات به اوضاع سیاسی، معیشتی و فرهنگی جریان دارد و اعتراضات متشکل و شورشیهای پراکنده، نفس رژیم را بریده.

از طرف دیگر رژیم تحت فشار بین المللی قرار گرفته و فرصتهایش یعنی بمب اتمی و عراق به تدریج دارند به تهدید تبدیل می شوند و خودشان به صورت ابزار فشار درآمده اند.

در چنین شرایطی تغییر به عنوان یک امر محتمل، ضروری و در چشم انداز نزدیک، نگاه جامعه به پیرامونش را شکل می دهد. ناپایداری به مثابه ویژگی چیره بر شرایط، به چشم می آید و موقعیت کنونی زیر همین تیر در ذهنیت جامعه ثبت می شود و رسمیت پیدا می کند. این همان پدیده ای است که به آن روانشناسی تغییر می گویند و رویکرد طبقات و اقلات گوناگون - چه ذی نفع و چه متضرر - به موضوعاتی که پیرامونشان جریان دارد را جهت می دهد. نامتعیین بودن، معلق بودن، منتظر تعیین تکلیف بودن همه ی چفت و بستهایی که جامعه را سازمان داده، ویژگی اصلی چنین موقعیتی است.

جامعه ی ایران در انتظار تحول است و این انتظار هم می تواند منفعل باشد و هم فعال و دخالتگر. برای ایجاد حالت

اول، دامن زدن و تقویت آن، پروراندن ذهنیت مُنجی طلبانه و در گام بعدی، به ظهور رساندن یک مُنجی، ساده ترین و در دسترس ترین راه حل است. کسی، جریانی و نیرویی که مثل حضرت موسی با ضربه ی عصای معجزه گرش، یک تنه و بدون آنکه کسی به زحمت بیافتد، محتاج صرف نیرو باشد و هزینه ای پرداخت کند، همه چیز را تغییر می دهد و به احسن تبدیل می کند.

نمونه کمیک و غیر جدی تلاش در این جهت را در آن شارلاتان لوس آنجلسی می شود مشاهده کرد. داستانی که این آقا بازیگرش بود، با وجود شکل فکاهی اش، یک واقعیت را هم به اثبات می رساند و آن زمینه عینی ایه که به شکل وارونه روی صحنه ی یک تلویزیون به نمایش در آمده و آن چیزی نیست جز سایه سنگین تغییر که روی جامعه امروز ایران معلق است و نگاه ذهنی و روانشناختی خودش را بوجود آورده. ما نمی خواهیم این جریان را دست کم بگیریم چون می تواند یک آزمایش روانی خوب برای سنجش درجه پذیرش اجتماعی راه حلهای ساده و نیابت طلبانه باشد. همین بازی را می شود با چیزی شبیه رییس جمهور مالاها - این شارلاتان یزدی - یا حالا لایه با برادر ناتنی اهل رفسنجانش کرد.

یک پله بالاتر پای آمریکا و نیروهای رهایی بخش پنتاگون هم می تواند وسط بیاد.

فرقی نمی کند منجیان معجزه گر از آستین کدام شعبده باز دربیایند، نتیجه فقط منفعل کردن جامعه، به حاشیه راندنش و القای این پندار گمراه کننده است که وکیل وصیهای خوش نیتی پیدا می شوند که در غیاب مردم و نیرویی که از اراده عینیت یافته شان در کفه ترازوی قدرت قرار گرفته، خواسته ها و امیدهای آنها را نمایندگی کرده و جاری می کنند.

برای اینکه روانشناسی تغییر در پوسته ی انتظار ظهور یک مُنجی و چشم داشت به نیروهای غیبی محبوس بشود، لازم است که به شدت با هر امری که به فعال شدن مردم، به متوجه شدن نگاه آنها به سمت خودشان و کشف قدرت دگرگون سازی که در اقدام مستقلشان وجود دارد، مبارزه بشود و در درجه ی اول باید با آن دسته از شناسه های هویت اجتماعی آنها که در یک فرآیند تاریخی و در جریان اصطحکاک و پیکار دایمی و پیوسته نسلهای گوناگون با ناهمگونیها و تضادهای زندگی عصر خود و نیروهای محرک آنها شکل گرفته، تسویه حساب کرد. باید خرد تاریخی

مردم و تجربه های منتقل شده نفی بشود، از دفتر حافظه پاک بشود و تکیه گاههای اخلاقی و نمادهای انگیزاننده بی اعتبار شده یا از درونمایه خالی بشوند.

یک تلاش دیگر هم در همین جهت از طرف دیگه ای دارد صورت می گیرد که مروجیش اگر چه خواهان جمهوری اسلامی نیستند اما درست به اندازه ی آن از اینکه مردم خود سرنوشتشان را رقم بزنند و شکل بدهند، هراس دارند و با آن مخالفند. به همین دلیل هم چه در متد و چه در مضمون، در مبارزه علیه فاکتورهای ذهنی و عینی چنین تحولی، شانه به شانه مالاها می ساینند. خب، این را هم از قلم نیاندازیم که میدادین دیگه ای هم وجود دارد که در شعاع آن کوشش می شود به نیاز مردم در تعریف هویت خود در برابر هویت دشمنانه و بیگانه ی حکومت، پاسخ داده بشود. شوینیسیم ایرانی، عظمت طلبی آنتیک و در سمت دیگه قوم گرایی و گریز از سرنوشت تلخ، سنگین اما مشترک از طریق انزواطلبی، از مهمترین آنها هستند.

دوستان و رفقا، ما با چنین شرایطی روبرو هستیم. تغییر مثل یک نسیم تازه، هوای گندیده و آماس کرده ی جمهوری اسلامی را دارد کنار می زند. تمامی تلاشهای مُنجی گرایانه چه از طریق "اصلاحات" و چه از طریق "ولایت مشروطه" یا به بُن بست رسیدند و یا پیشاپیش مُهر شکست بر پیشانیشان داغ شده. تغییر توسط دخالت خارجی هم - صرف نظر از ماهیت استعماری و تحقیر آمیز آن که فقط شایسته پیشنهاد دهندگانش و نه کارورزان و زحمتکشان میهن ماست - بعد از نمونه ی عراق نشان می دهد که به کجا و چه فاجعه ای می تواند ختم شود.

اما همزمان اجازه بدهید هشدار بدهیم که هیچ جامعه ای نمی تواند به طور دراز مدت در تنش یک بحران حاد اجتماعی و سیاسی زندگی کند. آگه این تنش در یک دگرگونی بنیادی که به کنار زدن ساز و کارهای ضد مردمی و بحران زا می انجامد، تسکین پیدا نکند، به ناگزیر در ضد انقلاب، در راهکارها و گزینه های ضد مردمی آرام خواهد گرفت. جامعه ای که برنخیزد، محکوم به افول است. جامعه ای که از آن هیچ طبقه ای برنیاد که بتواند اراده اش را به کرسی بنشاند و تضمین کند، درهم فرو خواهد پاشید و تنها آلترناتیوی که در برابرش قرار خواهد گرفت، بربریتی است که یا توسط نیروهای وحشی شده درون جامعه و احزاب نومیدی ضدانقلابی به آن

تحمیل می شود یا آقایان بوش و بلر و سواران نظم نوین جهانی برایش به ارمغان می آورند.

نگاه کنید به تمدنهای باستانی، اصلی ترین علت انقراض روم و یونان، این بود که طبقات بالای جامعه به انحطاط گراییدند و طبقات استثمار شده و تحت ستم، بردگان و فقرا از رقم زدن سرنوشت خود، از دست زدن به اقدام انقلابی ناتوان بودند. بیایم جلوتر و به اتحاد شوروی، افغانستان، عراق، چینی، سودان، اوکراین، گرجستان و و نظر بندازیم.

اشتباه نکنیم، برای اینکه جامعه ی بحران زده و فرآیند تحول آن به این راه یا آن راه بیافتند، به سپری شدن زمان طولانی نیازی نیست. شدت بحران، نزدیک شدن موعد انتخاب را تعیین می کند و این می تواند در عرض چند ماه یا حتی چند هفته اتفاق بیافتد.

دوستان و رفقا، ما در مقابل گُمراه ها، مردم را به خودشان به نیروی زوال ناپذیری که از اراده شان می تواند جاری شود، بازگشت می دهیم. این همان نیرویی است که اشغالگران خارجی مختلف را تاب آورده، مشروطیت و عدالتخانه را به استبداد قبیله ای قاجار تحمیل کرده، توپ و شمشیر قزاقهای محمد علیشاه را به طرفش برگردانده و بساط دیکتاتوری محمد رضا شاه را را برچیده. ما مردم را مخاطب قرار می دهیم و به آنها می گوئیم، در کارخانه، اداره، دانشگاه، پرچم مطالباتان را به دست بگیرید، گرد آنها متشکل بشوید، همبسته بشوید، از مبارزه ی جداگانه یکدیگر پشتیبانی کنید و آنها را به هم پیوند بدهید.

ما، کارورزان یدی و فکری، دانشجویان، زنان، جوانان، تبعیدیان و مهاجران را فرا می خوانیم: به صحنه بیایید! میدان را بگیرید و تغییر را خودتان عینیت بخشید! ما و شما، امروزیان قرن بیست و یکم، گسسته از تاریخ نیستیم، تجارب و آموزه های نسلهای پیشین را در اختیار داریم و می توانیم از آنها بهره بگیریم.

در پایان، درود می فرستم به سیهکل، یکی از حلقه های غرور آفرین و استوار پیوند دهنده ما با تاریخ، نقطه اتکایی برای درک بهتر اکنون، راهنمایی برای دیدن آفتاب فردا. درود می فرستم به آفتابکاران، فرمانده صفایی فراهانی، نیری، سیف، لنگرودی و دیگر رفقای گروه جنگل.

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت ۱۹ بهمن، سی و چهارمین سالگرد حماسه و قیام سیاهکل

در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یک دسته پارتیزانی از چریکهای فدایی خلق به پاسگاه ژاندارمری شهرک سیاهکل در منطقه لاهیجان حمله کرده و آن را خلع سلاح کردند و با این اقدام جسورانه خود که در فضای اختناق و سرکوب رژیم محمد رضا شاه انجام گرفت، مشعل آزادیخواهی را برافروختند. ۱۹ بهمن همچون آذرخشی روشنایی بخش در شبانگاه تیره و تاریک دیکتاتوری سلطنتی درخشید و با عمل انقلابی، خط و مرزهای غیر واقعی را درنوردید و در جنبش آزادیخواهی مردم ایران، مرزهای حقیقی بین مردم و دشمن را ترسیم کرد.

شور و شوقی که پس از عملیات سیاهکل برای رهایی مردم و عشق به آزادی ایجاد شد به جوانان میهن ما جرات داد تا مرزهای کهن را درهم بشکنند و ریسک پای گذاشتن به آینده را بپذیرند.

رزمندگان دلیر فدایی با به سخره گرفتن دیکتاتوری شاه، بی هیچ پروا، بی هیچ وسواس و تردید، «جزیره آرامش» رژیم شاه را به دریای توفانی تبدیل کردند و «اعلیحضرت قدرقدرت» را از مرکب خودپسندی، دروغگویی، خرافه پرستی و سرکوبگری به زیر کشیدند تا سرانجام این رژیم ستمگر با قیام مردم ایران در ۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷ سرنگون شد.

به راستی پیشاتازان فدایی بسیاری از قفسها را در هم شکستند و دیوارهای ضخیم مکتب سازان بی عمل را ویران کردند. جنبش پیشاتاز فدایی با عملیات سیاهکل و فعالیتهای جسورانه پس از آن، نقاب از چهره شریعت پردازان سترون بر گرفت و همه ی کسانی که به بهانه های تئوریک و ایدئولوژیک بی عملی خود را توجیه می کردند را افشا نمود. بیپهوده نیست که اکنون هم با گذشت ۳۴ سال از آن رویداد تاریخی و با وجود کشتارهای هولناک و پیگردهای بربرمنشانه که مایه ننگ بشریت است، مدافعان جهل و ستم و نظریه سازان حاکمیت استبدادی مذهبی می کوشند تا با تکرار تهراتی همچون «تبلیغ مصلحانه در برابر تبلیغ مسلحانه»، به مقابله با رویداد تاریخی سیاهکل بشتابند. راستی این عربده جویبهای زنده و این کف بر دهان آوردنهای معرکه گیران نظری استبداد و آنان که از نابودی چپ و بی بدیل

بودن لیبرالیسم عنان گسیخته جدید می زنند، از چه روست؟ اگر جوهر و مضمون آزادیخواهانه و عدالت طلبانه جنبش پیشاتاز فدایی قادر به بازتولید خود نیست، دلیل این همه تئوری بافی برای مخدوش کردن واقعیتهای این جنبش از طرف نظریه پردازان کج اندیش و بی خرد نظامهای شاه و شیخ چیست؟

واقعیت این است که درونمایه و گوهره جنبشی که از سیاهکل آغاز شد، دفاع از خواسته های برحق مردم ایران برای آزادی، استقلال و عدالت بود و تا هنگامی که مردم ایران به این خواسته ها دست نیابند، این جنبش همچنان زنده خواهد ماند و با وجود هر شکست، کم کاری و یا انحراف ادامه دهندگان آن، راه پر فراز و نشیب کسب آزادی مردم ایران را طی خواهد کرد. روزی که بنیانگذاران جنبش پیشاتاز فدایی کمر به ستاندن آزادی و عدالت بستند، می دانستند که گام در راهی سخت و طولانی گذاشته اند. اما آنان این راه را با پیکارهای خونین و با قبول هزینه های آن کوتاه کردند. رژیم محمد رضا شاه در واکنش به عملیات سیاهکل به سرکوب گسترده روی آورد و در بی دادگاههای نظامی، ۱۳ تن از برجسته ترین فرزندان انقلابی میهن ما را در روز ۲۶ اسفند همان سال به جوخه های اعدام سپرد.

با حماسه سیاهکل و واکنش سرکوبگرانه رژیم شاه، جنبش رهایی بخش و جنبش کمونیستی ایران به دوران جدیدی از حیات خود پا گذاشت و ۸ سال بعد، نظام سلطنتی به دست مردم ایران سرنگون شد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی سالهای ۱۳۴۹ تا قیام بهمن ۱۳۵۷، زیر شدیدترین ضربات ساواک شاه و با وجود فقدان تمامی رهبران خود از جمله فداییان شهید مسعود احمد زاده، بیژن جزنی، امیر پرویز پویان، علی اکبر صفایی فراهانی، عباس مفتاحی، غفور حسن پور، حمید اشرف، اسکند صادقی نژاد و... توانست به حیات رزمنده خویش ادامه دهد و به پایدارترین سازمان سیاسی کشور تبدیل شود. این سازمان با وجود بعضی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودها، به یک سازمان نیرومند با پایگاه گسترده اجتماعی و به یکی از قدرتمندترین سازمانهای کمونیستی در خاورمیانه تبدیل شد، به گونه ای که

در اولین گردهمایی علنی آن در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران، بیش از صد هزار نفر شرکت داشتند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در آغاز سی و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دموکراسی، نابودی ستم جنسی، مذهبی و ملی، صلح و پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت مبارزه می کنند درود می فرستد و خاطره تمامی کسانی که در راه تحقق خواستههای تریخواهانه مردم ایران جان باختند را گرمی می دارد.

ما یاد همه ی زنان و مردان دلیر جنبش پیشاتاز فدایی را که در پیکارهای بی امان و طی سی و چهار سال گذشته در پای چوبه های دار و اعدام و در رزمهای خیابانی و منطقه ای با ستمگران، در راه هدفهای سترگ جنبش نوین کمونیستی ایران به شهادت رسیدند، گرمی می داریم.

اکنون پس از ۳۴ سال در شرایطی سالگرد حماسه و قیام سیاهکل را گرمی می داریم که کارگران، مزدگیران، معلمان، دانشجویان، زنان و جوانان کشور ما با مبارزه روزمره خود رژیم جمهوری اسلامی را هدف قرار داده اند. صدها کارگر، دانشجو و روشنفکر ایرانی طی سال گذشته به وسیله ایادی سرکوبگر رژیم ایران دستگیر و اکنون در زندان به سر می برند. در شرایط کنونی بسیاری از زندانیان سیاسی برای کسب حقوق خود دست به اعتصاب غذا زده اند. زنان ایران همچنان برای لغو ستم جنسی و کسب برابری کامل به مبارزه خود ادامه می دهند.

مبارزه مردم با نظام حاکم منجر به تشدید هرچه بیشتر تضادهای درونی هرم قدرت شده و نیروهای هرچه بیشتری از حکومت در مقابل هم قرار می گیرند. مهمتریت عرصه این تقابل که هدف آن مشارکت در ولایت است، انتخابات آتی ریاست جمهوری و به بیان درست تر، انتخاب یک تدارکاتچی برای ولایت فقیه است. از هم اکنون روشن است که رژیم بحران زده حاکم با این انتخابات فرمایشی نمی تواند بر بحران و بن بست خود غلبه کند و مردم ایران نیز همچون موارد پیشین، این نمایش انتخاباتی را به سخره خواهند گرفت.

در چنین اوضاع بحرانی و در حالی که خواست قاطبه مردم ایران تغییر نظام

استبدادی مذهبی حاکم است، سه خط مشی سیاسی و سه راه و روش متفاوت شکل گرفته و هر یک به تدارک پرداخته اند.

خط مشی اول بر این اعتقاد است که تغییرات باید از درون رژیم صورت گیرد. این خط مشی گرچه با تجربه خاتمی و علیرغم عوام فریبهای دوم خردادها و طرفدارانشان، در پهنه بین المللی از نفس افتاده اما همچنان به عنوان یک روش سیاسی مطرح می شود. واقعیت این است که نتیجه عملی این سیاست چیزی جز تقویت نظام حاکم نیست. تجربه نزدیک به ۸ سال عوام فریبی خاتمی نیز این را نشان داد. خط مشی و راه حل دوم بر حل مساله بحران از طریق دخالت خارجی تاکید می کند که به گمان آن می تواند از طریق جنگ محدود و یا ورود نیروهای نظامی خارجی، به حیات رژیم حاکم بر ایران پایان داده و آلترناتیو مورد علاقه نیروی مداخله گر را جایگزین کند.

صرف نظر از عملی بودن و یا نبودن چنین راه حلی، واقعیت این است که این پنداشت در صورت پیروزی، اراده مستقل مردم ایران را نادیده گرفته و به آزادی و حاکمیت ملی منجر نخواهد شد. به بیان صریحتر، این راه حل چیزی جز سقوط از چاله به چاه نیست. خط مشی سوم که ما و شورای ملی مقاومت ایران بر آن تاکید کرده و در راه آن مبارزه می کنیم، تغییر از طریق مردم ایران و نیروهای مقاومت مستقل و جمهوریخواه است. البته مدافعان این راه حل بر استفاده از شرایط بین المللی در جهت وادار کردن رژیم ایران به رعایت حقوق بشر و تعهد آن به میثاقهای بین المللی در مورد حقوق مردم و دست برداشتن از ماجراجویی در مورد سلاح اتمی و صدور تروریسم و بنیادگرایی تاکید دارند و در این راستا از هیچ تلاشی خودداری نمی کنند؛ اما خواست اصلی نیروهای مدافع این خط مشی از قدرتهای بزرگ، عدم حمایت و استمالت از استبداد مذهبی حاکم بر ایران (که تاکنون سیاست رسمی و عملی آنها بوده)، خودداری از مداخله نظامی و آلترناتیو سازی و اتخاذ یک سیاست بیطرفانه در برابر مبارزه مردم ایران با رژیم حاکم می باشد.

بقیه در صفحه ۱۹

چالشها و رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران بهمن ماه

زینت میرهاشمی

کارگران فومنات حتا تا ۱۱ ماه حقوق نگرفته اند.

کارگران نساجی کردستان بعد از اعتصاب خود تحت فشار ماموران رژیم قرار گرفته و نمایندگان آنها مورد بازجویی قرار گرفته اند.

در این رابطه جمعی از کارگران کارخانه نساجی کردستان روز ۵ بهمن ۱۳۸۳ نامه ای به کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزادی کارگری نوشته اند. در هاشمی از این نامه اشاره شده که «با تمام شدن اعتصاب، وزارت اطلاعات شروع به تحت فشار گذاشتن نمایندگان ما کرده است... این فشارها به منظور این است که روحیه ما را بشکنند و توافقات ارگانهای دولتی با کارگران را هم زیر پا بگذارند» در قسمت پایانی این نامه کارگران نوشته اند که: «پشتیبانی شما و سازمانهای کارگری جهانی عامل مهمی در موفقیتهای تاکنونی ما بوده است و مطمئنا عامل مهمی در کاهش فشار روی نمایندگان ما خواهد بود. ما برای خواستههای عادلانه و به حق خود دست به اعتصاب زدیم. این اعتصاب و پافشاری ما حق ما بوده است. این مدیریت و کارفرما هستند که حقوق چند صد کارگر را ضایع کرده اند، عده زیادی از ما را اخراج کرده و زندگی بسیار دشواری را به همه ما تحمیل کرده اند و باید تحت پیگرد قرار گیرند نه نمایندگان کارگران».

کارگران «ذغال سنگ البرز غربی» از اوایل بهمن ماه دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب تا این تاریخ (۳۰ بهمن) هنوز ادامه دارد. خبرگزاری ایلنا چهارشنبه ۷ بهمن، کارگران اعتصابی را ۶۰۰ نفر اعلام کرد. بر اساس همین گزارش، این اعتصاب در پی واگذاری سهام این شرکت به بخش خصوصی انجام شده است. سابقه کار کارگران در این واحد تولیدی از ۱۲ تا ۳۰ سال است. کارگران اعتصاب کننده خواهان تصویب حساب با مدیریت قبلی شرکت هستند. این واحد تولیدی در سال ۶۹ در پی زلزله، ۳۰۰ کارگر معدن را به ۸۰۰ نفر کاهش داده است.

کارگران شرکت «ریسندگی ایران کنف» روز چهارشنبه ۷ بهمن در محل خانه کارگر دست به یک تجمع اعتراضی زدند. به گزارش ایلنا، ۷ بهمن، کارگران این واحد تولیدی به مدت ۱۵ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند.

در ماهی که گذشت اعتراضهای کارگری در بخشهای گوناگون تولیدی به ویژه بخشهای نساجی جریان داشت. یکی از ویژگیهای اعتراضهای انجام شده در بهمن ماه، طولانی بودن زمان اعتصاب است. به طور نمونه اعتصاب کارگران معدن «ذغال سنگ البرز غربی» را می توان نام برد که بیش از سه هفته جریان داشت و هنوز هم ادامه دارد. طولانی بودن زمان اعتصاب و همایشهای اعتراضی کارگری از سازمانیابی بیشتری برخوردار بوده و عزم کارگران برای تحقق مطالباتشان را به نمایش می گذارد.

عدم پرداخت حقوق، نامنی شغل و بیکاری از جمله اعتراضهای کارگران در بهمن ماه بوده است. در زیر به مهمترین رویدادهای جنبش کارگری ر ماهی که گذشت می پردازیم.

اعتراضها

دو هزار نفر کارگران شرکت «مینو» و «قاسم ایران» از روز سه شنبه ۲۹ دی در محل کارخانه اعتصاب و تحصن کردند. در راستای نوسازی کارخانه، حقوق کارگران ماهها پرداخت نشده است. پرداخت نکردن حقوق عقب افتاده و مزایا از جمله خواستههای کارگران اعتصابی بوده است.

۱۷۰۰ نفر کارگر شرکت «پارس مینو» روز چهارشنبه ۳۰ دی دست به اعتصاب زدند. جواد موسوی یکی از کارگران اعتصاب کننده در گفتگو با خبرگزاری ایلنا ۳۰ دی می گوید: «از سه ماه پیش نمایندگان کارگران این شرکت طی درخواستی از مدیریت شرکت صنعتی «پارس مینو» خواستار اضافه شدن حقوق و پرداخت سالی ۳ ماه سنوات مطابق عرف کارگاه شدند». کارگران اعتصاب کننده همچنین به اختلاف فاحش حقوقشان با مدیران اعتراض داشتند.

کارگران شرکت نساجی فومنات در گیلان، در یک همایش اعتراضی شنبه ۳ بهمن راه اصلی فومن - رشت را بستند. خبرگزاری ایلنا ۳ بهمن تعداد این کارگران را ۵۰۰ نفر اعلام کرد. به گزارش همین خبرگزاری نیروهای انتظامی در محل حاضر شده و با بانوم کارگران را زدند.

در درگیری بین نیروهای انتظامی و کارگران اعتصاب کننده، چندین نفر کارگر مجروح شدند. بقوبی دبیر اجرایی نهاد دولتی خانه کارگر، در گفتگو با ایلنا بیان کرد که برخی از

کارگران کارخانه نساجی خوی از روز دوشنبه ۵ بهمن دست به یک اعتصاب زدند. این اعتصاب سه روز به طول کشید. بر اساس گزارش ایسنا ۷ بهمن، «کارگران نسبت به قانون پرداخت سنوات پایان خدمت و یا قرارداد خود شکایت دارند».

در پی اعتصاب کارگران شرکت «پارس مینو» در خرم دره زنجان، کارگران شرکت صنعتی «پارس مینو» در تهران دست به اعتصاب زدند. به گزارش ایلنا ۱۰ بهمن، «این کارگران با اشاره به خط ۱۸۰ هزار تومان فقر، از ناتوانی برای اداره خانواده های پر جمعیت خود گله مند بوده و می گویند که حقوق کارگران با سابقه و متخصص شرکت مینو، حتی به ۱۵۰ هزار تومان نیز نمی رسد».

با واگذاری کارخانه «نازنج» واقع در قزوین به بخش خصوصی، این واحد تولیدی به صورت نیمه فعال درآمده است. به گزارش ایلنا ۱۰ بهمن، «۵۰۰ کارگر شرکت «نازنج» با تکلیف بوده و ۲ ماه حقوق دریافت نکرده اند».

کارگران کارخانه علاء الدین در محل کارخانه روز سه شنبه ۱۳ بهمن دست به یک گردهمایی اعتراضی زدند. به گزارش ایلنا ۱۳ بهمن، «حدود یک ماه و نیم است که کارخانه با سابقه «علاء الدین» به دلیل عدم مدیریت تعطیل شده است».

بر اساس همین گزارش، این کارخانه ۲۷۰ کارگر دارد که حدود ۱۵۰ نفر از آنان رسمی و بقیه قراردادی هستند. معصوم هدایتی کارگر این واحد تولیدی، در گفتگو با ایلنا می گوید که «هنوز از سال ۷۹، ۷ ماه حقوق طلب دارم که پسر بزرگم به دلیل مشکلات شدید مالی که پیش آمده بود، کلیه خود را به فروش رسانده و خرج زندگی ما کرد».

کارگران نساجی پارس ایران روز چهارشنبه ۱۴ بهمن برای تحقق خواسته هایشان دست به یک راهپیمایی اعتراضی زدند. به گزارش خبرگزاری ایلنا ۱۴ بهمن، این کارگران از محل کارخانه تا دفتر نمایندگی ولی فقیه راهپیمایی نموده و اعلام کردند که اگر خواسته هایشان برآورده نشود پای پیاده راهی تهران خواهند شد.

کارگران کفش گام مقابل بانک کارآفرین در خیابان ظفر در تهران اقدام به یک تجمع اعتراضی نمودند. به گزارش ایلنا ۲۵ بهمن، ۱۶۰ کارگر کفش گام به دنبال انحلال این واحد تولیدی به وضعیت خود اعتراض نمودند. به گزارش ایلنا ۲۶ بهمن، میرفیاض ایران نژاد، عضو شورای

اسلامی کار کارخانه گفت «در حال حاضر حدود ۴ ماه است که این شرکت تولید را متوقف کرده و کارگران با سابقه بالای ۲۰ سال و سنهای بالا، آواره خیابان ها شده اند؛ اما به دلیل نفوذ این سهامداران کسی به حرف کارگران گوش نمی دهد».

تعدادی از معلمان حق التدریسی روز یکشنبه ۲۵ بهمن، در جلوی مجلس تجمع اعتراضی نمودند. این معلمان به نحوه استخدام وزارت آموزش و پرورش اعتراض کرده و اعلام کردند که با وجود بیش از ۴ سال سابقه کار، مورد پذیرش وزارت آموزش و پرورش برای استخدام رسمی نشده اند.

گروهی از کارگران شرکت «اکسیژن بالن» در محل خانه کارگر دولتی ساوه، روز ۲۵ بهمن، در رابطه با وضعیت خود و برای تحقق مطالباتشان دست به اعتراض زدند. زمانی نوری دبیر اجرایی نهاد دولتی خانه کارگر در گفتگو با ایلنا ۲۵ بهمن گفت: «اخراج کارگران شرکت اکسیژن بالن در شرایطی صورت می گیرد که شرکت از وضعیت تولید مطلوب مورد استفاده بیمارستان ها و مراکز درمانی و همچنین مورد استفاده در بخش صنعت و جوشکاری و برشکاری برخوردار بوده و در بازار نیز استقبال خوبی دارد».

یکی از کارگران در منطقه عسلویه برای گرفتن حقوق عقب افتاده اش از اسلحه گرم استفاده کرد. وی با سلاح گرم از کارفرمای خود خواستار دریافت حقوق یک سال گذشته خود شد. عیسی کمالی دبیر اجرایی خانه دولتی کارگر بوشهر در گفتگو با ایلنا ۲۶ بهمن در این رابطه می گوید: «هر چند که در گذشته اعتراضات کارگران منطقه در قالب اعتصاب بروز می کرد، اما حرکت اخیر به مثابه زنگ خطری برای مسئولان است و در حال حاضر کمیسیون کارگری شهرستان کنگان و استانداری بوشهر، رسیدگی به وضعیت کارگران منطقه عسلویه را در دستور کار خود قرار داده اند».

کارگران نساجی «بافت بلوچ» روز ۲۷ بهمن در مقابل این کارخانه دست به یک تجمع اعتراض آمیز زدند. خبرگزاری ایلنا ۲۷ بهمن تعداد کارگران اعتصابی را ۸۰۰ نفر اعلام کرد. این کارگران به مدت دو ماه است حقوقی دریافت نکرده اند. قربانعلی میرشکاری دبیر اجرایی خانه کارگر زاهدان در گفتگو با ایلنا گفت: «مزمه هایی مبنی بر واگذاری این واحد نساجی به بخش خصوصی و اخراج حدود ۴۰۰ کارگر این شرکت به گوش می رسد».

بقیه در صفحه ۷

چالشها و رویدادهای جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۶

بلا تکلیفی و بیکاری کارخانه لوله سازی خوزستان، با سپرده شدن به بخش خصوصی در آستانه تعطیلی قرار گرفته است. کارگران این کارخانه نسبت به آینده خود نگران هستند. آنها نگران تعطیلی این واحد تولیدی و بیکار شدنشان هستند. غلامرضا ابوطالبی دبیر اجرایی خانه کارگر جنوب، در گفتگو با ایلنا در رابطه با بحران این واحد تولیدی گفت که: «طی واگذاری این کارخانه به صاحبان جدید، در مرحله اول، ورود مواد اولیه به واحد و سپس تولید متوقف شده است.»

به گزارش ایلنا ۷ بهمن، «کارخانجات کاشی و سرامیک حافظ، حداقل ۳۰۰ نفر و کارخانه یک-ویک حداقل ۲۰۰ نفر از کارگران خود را به استناد ماده ۹ قانون بازسازی و نوسازی کارخانجات در لیست معرفی به بیمه قرار دادند.» کارگران این واحد تولیدی که به زودی در صف بیکاران قرار خواهند گرفت نگران آینده خود هستند.

به گزارش ایلنا ۱۱ بهمن، ۱۴ کارگر شاغل در شرکت «پنبه پاک کنی کشت و صنعت مغان» از کار خراج شده و به صف بیکاران پیوستند.

همبستگی میان کارگران بر اساس گزارش سایت اخبار روز، در سالگرد جان باختن کارگران مس خاتون آباد روز چهارم بهمن ماه، دها تن از کارگران واحدهای صنعتی جاده مخصوص کرج و همچنین نساجی کردستان همزمان به دو قله کلون بستک در شمال شرقی تهران و توجال در شمال تهران صعود کردند.

یورش به کارگران رشت در

سالگرد کشتار کارگران

خاتون آباد

کارگران شرکت نساجی فومنات در راه گرفتن حق خود، به ضربه های باتوم مزدوران رژیم گرفتار شدند. ۵۰۰ نفر از کارگران شرکت نساجی فومنات، روز شنبه ۳ بهمن در یک همایش گسترده اعتراضی، راه اصلی رشت به فومن را مسدود کردند. بنابه گزارش ایلنا ۳ بهمن، نیروهای انتظامی در محل حاضر شده و به ضرب و شتم کارگران معترض پرداختند. در نتیجه این یورش، تعدادی از کارگران زخمی و به بیمارستان منتقل شدند.

به دنبال گسترش بحران و رکود در بخشهای نساجی که از بزرگترین بخشهای صنعتی و تولیدی ایران به



جلوگیری از رسیدن کارگران و زحمتکشان به حقوقشان است. پیوستگی و تداوم اعتراضهای کارگران رژیم را چنین هراسان می کند که با گلوله و باتوم به جان آنها می افتد. هراس نظام از قدرت و سازمانیافتگی آنان است که درد مشترک دارند.

به گزارش ایلنا شنبه ۱۰ بهمن، جمعی از کارگران کارخانه صابون و گلیسیرین سازی (پاس) در آستانه اخراج قرار دارند. به گزارش ایلنا شنبه ۱۰ بهمن، ۹۰ نفر کارگر از ۱۳۰ کارگر رسمی این واحد تولیدی قرار

است اخراج شوند. ۴ بهمن

گوسفند زنده در برابر دستمزد

عدم دریافت حقوق از جمله مشکلات کارگران و دستمزدبگیران است که در پی افزایش بحران و رکود در بخشهای تولیدی به امری رایج و عمومی تبدیل شده است. حرکتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اعتراض به عدم پرداخت حقوق به طور مداوم و در شکلهای گوناگون همواره جریان دارد. در خیرگزاری یایلنا روز یکشنبه ۲۵ بهمن، در رابطه با پرداخت حقوق عقب افتاده کارگری، خبری شگفت انگیز و بی نظیر درج شده است. این خبر حاکی از این است که شرکت کشت و صنعت مغان به دلیل وضعیت بد مالی به کارگران خود در برابر حقوق عقب افتاده گوسفند می دهد. رایج شدن این نوع شکل مبادله که به دوران بسیار قدیم بر می گردد نشان از وضع فلاکت بار مزدبگیران است. تصور کنیم که گوسفند زنده ای باید مایحتاج یک مزدبگیر با خانواده چندین نفره اش را بر آورده کند.

روز یکشنبه کارگران کفش گام در اعتراض به انحلال این بخش تولیدی و عدم پرداخت مطالباتشان در مقابل بانک کار آفرین در خیابان ظفر (تهران) اقدام به گردهمایی نمودند.

از طرف دیگر کارگران شرکت «اکسیژن بآن» دست به یک گردهمایی اعتراضی در برابر «خانه کارگر» ساوه زدند. آنها خواهان رسیدگی به مطالباتشان شدند.

۲۶ بهمن

نیروهای ضد شورش، کارگران اعتصابی کاشی حافظ را کتک زدند

جعفر پویه

رژیم دمنش و جنایتکار جمهوری اسلامی در پاسخ به اعتراضات به حق کارگران کارخانه کاشی حافظ شیراز، آنان را با چماق و باتوم به کتک بسته است. کارفرمای کارخانه تصمیم دارد تا با توسل به طرح نوسازی، بیش از ۴۰ کارگر را اخراج کند. کارگرانی که شامل این طرح شده اند، از حداقل چهار سال تا حداکثر بیست سال سابقه کار در این کارخانه را دارند. کارگران اخراجی که کار و در نتیجه تنها محل درآمد خود و خانواده شان را از دست داده اند، در اعتراض به این عمل دست به اعتصاب و اعتراض می زنند و در ادامه، از ابتدای هفته گذشته کارگران شاغل نیز در همبستگی با کارگران اخراجی دست از کار می کشند و به اعتصابیون می پیوندند.

از روز سه شنبه، نیروهای ضد شورش و سرکوب گر یگانهای ویژه رژیم با وارد شدن به محوطه کارخانه به ضرب و شتم کارگران پرداخته و سعی دارند تا آنان را با زور وادار به کار کنند.

اینگونه اعمال نیروهای سرکوب گر رژیم پس از ضرب و شتم کارگران نساجی فومنات رشت، شدت بیشتری پیدا کرده است؛ زیرا خشونت عمده ی زور با پاسخ متناسی روبرو نشده است و آنان برای درهم شکستن اعتصابات و اعتراضات کارگری به آن ادامه خواهند داد. جدای از ورود نیروهای سرکوب گر به محوطه کارخانه ها و پلیسی کردن محیط کار که خلاف قوانین بین المللی کار است، کارگران نباید در مقابل خشونت نیروهای سرکوبگر و حضورشان در پای دستگاهها بی تفاوت باشند. اخراج نیروهای پلیس از محیط کار به هر شیوه ممکن حق کارگران است و کارفرما باید در مقابل خواسته های کارگران از شیوه های شناخته شده ای چون مذاکره استفاده کند. کارگران دیگر کارخانه ها و نیروهای مدافع حقوق کارگران باید علیه توسل رژیم به شیوه های خشونت آمیز در مقابل خواسته های به حق کارگران رشت و شیراز، اعتراض کنند و مانع ادامه این وضع شوند. اخراج کارگران از کار به معنی محروم کردن آنان از حق معاش است. در برابر یک چنین بی عدالتی کارگران اعتصاب می کنند و کارفرما با همدستی رژیم ضد انسانی، با خشونت پاسخ کارگران را می دهد. آیا در چنین موقعیتی باز هم باید ساکت بود و یا پاسخ در خوری به کارفرما و نیروهای سرکوب گرش داد؟

۹ بهمن ۱۳۸۳

جنبش فدایی و مساله تشکیل حزب کمونیست ایران

سوال عیسی صفا از مهدی سامع

ژانویه ۲۰۰۵

عیسی صفا- شور دانستن برای راهبایی نظری و عملی در میان جوانان ایران که در عرصه مبارزه فعال هستند گسترش یافته است. برای روشنگری در این زمینه این سوال را با مهدی سامع در میان گذاشتم.

پایه گذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران کمونیست بودند و تشکیل حزب کمونیست ایران را منوط به گسترش و نفوذ توده ای سازمان می دانستند. مثلا امیر پرویز پویان در مقاله خود می نویسد: «برای این که پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را به وجود آوریم...» و یا در جایی دیگر از «تشکیل حزب طبقه کارگر...» حرف می زند.

اکنون پس از گذشت ۳ دهه هیچکدام از گروهبندهایی که خود را فدایی می نامند این برنامه را دنبال نکرده اند. آیا سازمان شما برنامه ای در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران دارد؟ چه اقدامات نظری و عملی برای پیش برد چنین برنامه ای انجام می دهید؟

مهدی سامع - بدون تردید همه ی رهبران و بنیانگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران کمونیست بودند و برای تحقق شعار «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش» مبارزه کردند و به شهادت رسیدند. در مورد اصل ضرورت و تشکیل حزب کمونیست هم هیچ اختلافی بین آنان وجود نداشت. اما بر سر پروسه تشکیل حزب کمونیست نظریه های مختلفی وجود داشت. رفیق مسعود احمدزاده معتقد بود که حزب در جریان جنگ توده ای طولانی به وجود خواهد آمد. به نظر من او با خلاقیت بی نظیری این مساله را در کنایش به نام «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک» که در ابتدای بهار سال ۱۳۵۰ منتشر شد توضیح داده است.

مسعود احمد زاده در مورد ضرورت ایجاد حزب و زمینه آن می گوید: «ما تا به حال ندیده بودیم که مساله ضرورت ایجاد حزب مطرح شود بدون آن که زمینه آن در میان کارگران و توده های غیر کارگر فراهم نبوده باشد»

رفیق مسعود خصلت جنبش کمونیستی را در شرایط قیل از شروع مبارزه مسلحانه (۱۹ بهمن ۱۳۴۹- رستاخیز سیاهکل) را چنین جمع بندی می کند: «تجمع ساده نیروها، رشد خود به خودی آن و جدا ماندنش از توده ها» وی سپس می گوید: «اینک جنبش کمونیستی به آن مرحله از رشد رسیده که رهنمود مشخصی برای عمل تعیین

مبارزاتی پیگیر تحقق می یابد.» و ادامه می دهد که: «امروز کوشش در راه وحدت و همبستگی نیروهای انقلابی طبقه کارگر به منزله استفاده از کلیه امکانات جنبش کارگری در تثبیت مبارزه مسلحانه در زیر پرچم چریکهای فدایی خلق است.»

همان طور که ملاحظه می کنید از نظر این دو رفیق تشکیل حزب منوط به توسعه مبارزه خلق بود. اما هرکدام از آنها شکل متفاوتی را ارایه می دادند. مسعود آن را در توسعه جنگ توده ای و بیژن در جریان مبارزه جبهه خلق و هر دو رفیق آن را در مبارزه سیاسی- نظامی می دیدند.

اما پس از انقلاب و شرایطی که به وجود آمد و نیروهایی که انقلاب آزاد کرد و به خصوص نیروهای گسترده ای که به سوی جنبش فدایی تمایل نشان دادند و به صفوف حامیان جنبش فدایی پیوستند، نظریه پردازان سازمان (که البته اگر بخواهم واقعی بگویم بهتر است به جای نظریه پردازان بگویم کسانی که نظرات تئورسینهای بزرگ جنبش جهانی کمونیستی را کپی می کردند) بدون تحلیل مشخص مساله تشکیل حزب کمونیست را در دستور کار خود قرار دادند. به گمان من شعار «پیش به سوی تشکیل حزب کمونیست» مد شده بود و گروههای مختلف بر سر این مساله رقابت می کردند. تعدادی هم حزب آن موقع داشتیم که خود را حزب طبقه کارگر می دانستند. مثل حزب توده که البته قدرت حزب توده در پشتیبانی جهانی اش بود و نه این که پایگاه اجتماعی گسترده ای در مقایسه با جنبش فدایی، داشته باشد.

در گروهبندهای مختلف جنبش فدایی، پس از مدتی رهبری اکثریت هژمونی حزب توده را با این امتیاز که اکثریت هم «یکی از گردانهای طبقه کارگر ایران» باشد پذیرفت، طرفداران نظرات رفیق مسعود احمد زاده هم که از ابتدا مشی تشکیل حزب در دستور کارشان نبود. پس در بین گروهبندهای جنبش فدایی تنها اقلیت مانده بود که این شعار را در دستور کار خود حفظ کرد. بعدا هم در انشعاب یا انشقاقهایی که در اقلیت اتفاق افتاد در رابطه با حفظ شعار «پیش به سوی تشکیل حزب کمونیست» تغییری حاصل نشد.

در آن زمان در پیرامون مساله تشکیل حزب دو نظر شکل گرفت. یک نظر بر این اعتقاد بود که در جریان وحدت جریانهای مارکسیستی پیرامون یک برنامه کمونیستی و در پیوند ارگانیک با جنبش طبقه کار و متشکل کردن فعالان جنبش طبقه کارگر، حزب کمونیست تشکیل می شود.

نظر دیگر بر این اعتقاد بود که داشتن برنامه کمونیستی برای رهایی کارگران و متشکل شدن نسبی فعالان و

کمونیست برای تشکیل حزب کمونیست کافی است.

از این نظر به طور جدی زنده یاد منصور حکمت دفاع می کرد و با پیگیری بی نظیری آن را دنبال کرد و بالاخره از وحدت گروه سپهند و کومله و بعضی گروههای کوچکتر خط سه تشکیل حزب کمونیست ایران را اعلام کرد. این حزب تا اواسط دهه ۷۰ خورشیدی در عرصه جذب تعداد زیادی از فعالان مختلف کمونیستی از گروههای مختلف صعود کرد ولی با تشدید تحولات سیاسی دوران نزول و انشعاب در آن آغاز شد که اگر اشتباه نکنم آن حزبی که منصور حکمت بنا نهاد، اکنون به بیش از پنج بخش تبدیل شده است. البته چند جریان دیگر به شمول حزب توده و حزب رنجبران هم هستند که خود را حزب طبقه کارگر ایران می دانند.

به هر حال اکنون یا جریانهایی هستند که به مشروطه خوش رسیده اند و خود را حزب طبقه کارگر می دانند. فکر می کنم تعداد این جریانها هم کم نیست که فهرست کردن آن موضوع بحث ما نیست و یا به دنبال تشکیل حزب بر اساس نظر اول هستند، و یا ضمن آن که اصل تشکیل حزب را قبول دارند، اما آن را به عنوان یک مساله مشخص در دستور کار خود قرار نداده اند. به هر حال مساله تشکیل حزب از تب و تاب اولیه افتاده است.

این نکته را هم اضافه کنم که تلقی همه ی جریانهایی که به دنبال تشکیل حزب کمونیست بودند، «حزب واحد با برنامه واحدی» بود که همه ی کمونیستی نمی دانست و به مدعیان دیگر مارک «حزب بورژوایی» می زد که در «لباس کارگری برای فریب طبقه کارگر» در آمده اند.

تا آنجایی که به سازمان ما بر می گردد، ما در بحثهای مربوط به منشور سازمان که تا ابان سال ۱۳۷۶ جریان داشت، موضع خود را در سه ماده اول منشور سازمان اعلام کردیم. این سه ماده به شکل زیر است:

«۱- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یک سازمان کمونیستی است که علیه امپریالیسم و انحصارات سرمایه داری و برای تحقق شعار "از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش" مبارزه می کند و سوسیالیسم را تنها آلترناتیو جامعه سرمایه داری و راه نجات بشریت از جنگ، فقر ... می داند. از نظر سازمان پیشرفت سوسیالیسم و تحقق کامل آن یک امر جهانی بوده و باید مترادف با روند تضعیف دولت باشد. سازمان خود را جزئی از جنبش جهانی سوسیالیستی و کارگری می داند و به طور پیگیر

بقیه در صفحه ۹

رفورم یا انقلاب

جعفر پویه

با یکدیگر، فزاینده‌ای از این جولانگاه است. اما آیا با نگاه انسان قرن بیست و یکمی و دانش و آگاهی‌های او می‌شود با ساده سازی گزاره‌ها سطح مجادلات را اینچنین پایین کشید و برای آشتی دادن حوزه‌های دینی، دانشگاه را به خاک و خون کشاند و صدای فریاد کسانی را که اینچنین فضای علمی - آموزشی آنان مورد تجاوز واقع شده است را ندید؟

با یک نگاه به پیشینه رفورمیست‌های امروزی که سوابق سیاسی خود را مخفی می‌کنند، می‌شود به این مساله پی برد. حال اگر برای مدد خواهی از صاحبان کرسی‌های تحقیقی - دانشگاه‌های معتبر جهانی که به علم تاریخ می‌پردازند و تسلط خود بر حوزه نظریات به خاک سپرده شده را با عنوان میراث داران سالهای کهن به اثبات می‌رساند، چه باک. این جماعت، باستان‌شناسان و فیلسوف‌های متحجر و عتیقه‌های زنگ زده و زنگار بسته کنج پست‌های تاریخ را اندیشه‌ورزان خود قلمداد نموده و با جا انداختن آنها و تبلیغات پر سروصدا، فیلم‌های کاغذی هوا می‌کنند که همچون بادبادک‌های ازدهاگون چینی، کلاغها را هم نخواهند ترسانند. نمونه‌های آنه ماری شمیل و هانری کربن و چند قلم جنس بُنجل دیگر از اینگونه موارد هستند. ازاینکه برای فریفتن و کلاهبرداری باید جنس بُنجل را اصل جازد و اوراقچه‌های زیر دست را برای آکیند کردن اجناس پوسیده گرد آورد، شکی نیست. اما بسیاری هستند که آگاهانه می‌بینند و به آن اعتراضی نمی‌کنند زیرا خود در این فریب شریکند و با عنوان اصل احترام به عقاید دیگران و موعظه درک استقلال نظری افراد، چشم پوشی خود را توجیه می‌کنند.

بقیه در صفحه ۱۰

جنبش فدایی و

بقیه از صفحه ۹
علیه لیبرالیسم نوین و تعرض آن به سطح زندگی و معیشت مردم که جامعه جهانی را به سمت انحطاط و نابودی می‌کشاند مبارزه می‌کند.

۲- یک نظام سوسیالیستی، نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خودشان و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است. سازمان مخالف هرگونه سوسیالیسم غیر دموکراتیک، مخالف تلفیق حزب کمونیست با دولت، مخالف هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است.

۳- دیدگاهها و اندیشه‌های رهبران و تئورسینهای برجسته جنبش جهانی کمونیستی و از جمله مارکس، انگلس، لنین و... برای سازمان نه یک "شریعت جامد"، بلکه "رهنمود عمل" است. از این جهت ما هرگونه ساده اندیشی، کپی برداری، دکماتیسم، شریعت سازی، مطلق گرایی و تحجر را که بزرگترین مانع تکامل اندیشه‌های ترقیخواهانه و انقلابی است، رد می‌کنیم. اندیشه و تئوریهای ما باید انسان را مرکز توجه قرار داده و هماهنگ با دستاوردهای علمی باشد. سازمان به این امر واقف است که در اندیشه و تئوری اش ناچارا محدودیتها، ناتوانیها، چالشها، ضعفها و تنگناهایی وجود دارد که تنها در تلاش برای تطابق با پیشرفت عینی جامعه و توجه آکید به دستاوردهای علمی و فنی بشریت می‌تواند بر آنها غلبه نماید. سازمان اعتقاد ندارد که برای تمام مسائل یک جواب حاضر و آماده دارد و بنابراین در اندیشه و تئوری، مدافع مدارا، تسامح، نقد، پژوهش و بررسی دقیق عمل اجتماعی به مثابه محک تئوری می‌باشد.

بر اساس منشوری که در شورای عالی سازمان در آبان ۱۳۷۶ تصویب شد، ما دیگر تشکیل حزب کمونیست را به عنوان یک وظیفه مشخص در دستور کار خود قرار ندادیم. بلکه برنامه عمل ما بر اساس این منشور شکل گرفت. البته اگر نظر شخصی را بخواهید، من بر اعتقادم که تشکیل حزب نیاز به شرایط دموکراتیک دارد و مهمتر آن که من تشکیل حزب واحد طبقه کارگر را نه اصولی می‌دانم و نه امکان پذیر و بالاخره آن که حتی در شرایط دموکراتیک ما نیاز به هم آهنگی با جناح کمونیستی جنبش بدیل جهانی سازی، با وفاداری به اصل پلورالیستی بودن جنبش کمونیستی و همچنین انترناسیونالیست بودن این جنبش، داریم.

فکر می‌کنم جریانهایی که فعلا با هر اسمی خود را حزب طبقه کارگر می‌دانند را نباید جدی دانست. پیش بینی من این است که با انکشاف مبارزه اجتماعی و مبارزه طبقاتی باز هم در این احزاب (همچنان که در جریانهایی که خود را حزب نمی‌دانند) انشعاب و انشقاق به وجود می‌آید و ما ممکن است به جایی برسیم که بتوانیم حزب و گروه و سازمان به کشورهای همجوار صادر کنیم. اما در بطن تحولات حد سیاسی در عرصه داخلی و جهانی و بر بستر جنبش موجود طبقه کارگر ایران که

بسیار پیشرفت کرده، هسته‌های اصلی حزب واقعی طبقه کارگر شکل گرفته که در یک شرایط دموکراتیک می‌تواند با ایجاد گروه‌بندیهای مختلف که از اکنون در حال شکل گیری است، ما شاهد به وجود آمدن چند جریان با پایه اجتماعی کارگران و مزدبگیران بدی و فکری با برنامه‌های مختلف، اما با سمتگیری برای تحقق سوسیالیسم باشیم.

به هر حال به نظر من تمامی تضادها، تناقضها، تقابلهای، تخصصها، اجتماعی و طبقاتی به گونه ای اجتناب ناپذیر خود را در تضاد عمده جامعه ما، یعنی تضاد بین مردم و رژیم ولایت فقیه به نمایش می‌گذارند و بنابراین گروه‌بندیهای کمونیستی نیز در بستر این تضاد و البته بر بستر جنبش بدیل جهانی سازی شکل خواهد گرفت.

به این نکته نیز توجه کنیم که ایران یکی از کانونهای عمده بحران جهانی است و رژیم ایران یک پایه بحران در منطقه است. بنابراین صورت مساله اتحادها نیز می‌تواند به شکل ژرفتری مورد توجه قرار گیرد. به هر حال من با خیال پردازی پیرامون تشکیل حزب کمونیست مخالفم. اما بر این گمانم که گروه‌بندیهای کمونیستی نه از اتحاد جریانهای موجود، بلکه در پروسه یک مبارزه مشترک شکل خواهد گرفت. قطعاً در آینده ما دیگر شاهد حزب واحد کمونیستی در هیچ کجای جهان نخواهیم بود. به نظر من این امر نه فقط جنبه منفی ندارد، بلکه از جنبه انکشاف مبارزه طبقاتی برای استقرار یک سوسیالیسم انسانی مثبت است. من به نظر فرانسویس فوکویاما که می‌گوید: «سوسیالیسم را باید برای همیشه مرده محسوب کرد» به هیچ وجه باور ندارم و بنابراین بدون آن که مبارزه سیاسی را به یک سرچشمه واحد و ازلی و ابدی تقلیل دهم، معتقدم که سوسیالیسم یک چشم انداز واقعی است که نه با گزاره گویی، که در مبارزه واقعی شکل خواهد گرفت.

مارکس در پیشگفتار کوتاه بر «درآمدی به نقد اقتصاد سیاسی» می‌گوید: «انسان به گونه ای اجتناب ناپذیر فقط آن تکالیفی را در دستور کار خود قرار می‌دهد که قادر به حل آنها باشد. تعمقی دقیقتر همواره نشان داده که مساله فقط زمانی مطرح می‌شود که شرایط مادی برای حل آن پیشاپیش فراهم شده باشد و یا دستکم در جریان شکل گیری باشد.» با عنایت به این گفته مارکس نتیجه می‌گیرم که خیال پردازی و تفکر خرافی در بین مدافعان کمونیسم، همچون کسانی که از مرحله انقلاب سوسیالیستی در ایران دفاع می‌کنند، به همان میزان زیان می‌رساند که غیب گوینان، کف بینها، دعا نویسه‌ها و جین گیرها به آگاهی توده های مردم زیان می‌رسانند.

خلاصه کنم: ما همچنان به سوسیالیسم به عنوان آلترناتیو سرمایه داری باور داریم و نیز همچنان بر ایجاد تشکلهای قدرتمند کمونیستی که یکی از اشکال آن می‌تواند حزب کمونیست باشد. اما در دگرگونیهایی که صورت گرفته باید پیرامون چگونگی ایجاد این تشکلهای به فکر راهکارهای جدید بود که مثلاً فورومهای اجتماعی می‌تواند یکی از این راهکارها باشد. بازهم تاکید کنم که اندیشه «حزب واحد کارگری» نه اصولی است و نه عملی.

رפורم یا انقلاب

بقیه از صفحه ۹

کار خاتمی به او تبریک می گوید و یا هنگامی که سفرای داخل کشوری به خارج روانه می شوند، راه خانه او را همچون کفتر جلد بخوبی بلدند.

نگاه حقوقی برای تجمع نیرو حول محور خود، مجموعه حرکتی را مدنظر دارد که به آن پروژه می گوید. این مجموعه اعمال که از دریافت فلسفی و نظری آنها منتج می شود، انسانها را همچون مهره های یک بازی بزرگ در نظر می گیرد و تصمیم دارد که همچون شبنامی آنها را گوسفند صفت تا منزل مقصود که همان قدرت است برای خود، رهنمون شود. اما اشکال کار در اینجا است که در جامعه ای همچون ایران، برای یک چنین کارزاری باید هزینه ای گزاف پرداخت که از خوش نشینهای ساحل امن، چنین چیزی بعید است. بعنوان مثال، کاری که بخش داخل حکومت انجام داد به جایی رسید که گلوله چانه نظریه پردازان (حجاریان) را شکافت و او با زست کسی که از موضع قدرت برخورد می کند و این کسان را به چیزی نمی انگارد، از طرح یک شکایت قانونی هم صرف نظر کرد. بدتر از آن، تعداد بسیار زیادی از هم اینان در داخل زندانها دوران بی سرانجام حبس را که حاصل بلاتکلیفی خود است را سپری می کنند. اگر از عباس عبدی بپرسند که به چه سبب در زندان است، چه جواب خواهد داد؟ آیا او خود به هزینه کاری که می کرد واقف بود؟ بعید است که نداند و بی گذار به آب زده باشد اما گاه تحلیل غلط از یک جریان کار را به جایی می رساند که کسانی را با بوبرشان دارد که، نه دیگر کار تمام است و این آخرین گام است، پهلوان پنبه های عرصه مبارزات آماری و نوشته های پراکنده در روزنامه ای که سردبیرش "موسوی خویی ها" شهامت دفاع از خود را هم نداشت، نشانه هایی از آن است.

پروژه سازان در برابر قدرت صفی از مردم را می بیند که در کشورهایی همچون آفریقای جنوبی، آرژانتین یا السالوادور پای سفت کرده اند و تا بدست آوردن خواسته های خود از پای نمی نشینند. این سیل جماعت خواهنده و مصمم، آنان را چنان فریفته است که به سابقه این جریانها نه تنها نگاهی نمی اندازند بلکه، هوس پیمودن ره صدساله به یک شب، استنتاجات نظری آنان را هم بهم می ریزد. آنان به این فکر نکرده اند که فراندوم مورد نظر پس از یک جریان عمل گرا بار نشسته است و در عمل حتی می شود گفت که صاحبان قدرت از ترس اینکه قدرت را به یک جریان انقلابی واگذار کنند، تن به فراندوم داده اند تا که خود بخشی از قدرت باشند و این به معنای منزوی کردن نیروهای رادیکال است. به همین دلیل هم آنها با ارایه یک پروژه که گام به گام می تواند مردم را بفریبد و

همچون صاحبان رایبی که یک شماره اند، در برابر حریف آنان بایستند و آنان هم با برگذاری یک دور بازی قانونی به مقصد برسند. برای اجرایی کردن چنین پروژه ای به چند فاکتور نیاز است که عبارتند از: مردمی حرف شنو و رام، دستگاهی اداری و بروکراتیک با آریستوکراسی پیش بینی شده و در نهایت مجمعی حقوقی و صاحب نفوذ تا بتواند اعمال قدرت کند. با یک نگاه ساده به وضعیت بافت قدرت در کشور و موقعیت مردم در برابر آن، پراحتی می شود به آقایان و خانمهای طراح گفت، خوابتان به خیر باشد!

مردم عاصی، از استبداد حاکم چنان متنفرند که اگر دستشان برسد بساط آنان را یک شبه برخواهند چید. پس رهبران کاغذی پروژه نویس ابتدا باید مردم را نصیحت کنند که جنبش ضد خشونت است و از هرگونه تقابل با چاقوکشان و قداره بندان انصار و حزب الهی و بسیجی پرهیز کنند. آنان باید باید برای عبور از کانال همین تشکیلات موجود، راه را برای رسیدن به راس ببینند. بنابراین شعار "پاسدار برادر ماست"، به احتمال زیاد جانشین "پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید" می شود. قیافه عزیزان هنگامی که ریشش را تراشیده تا در مسند قضا حکم تفیذ قدرت را ابلاغ کند هم تماشایی است. بی دلیل نیست که در پیش نویس طرح فراندوم، کسانی حضور دارند که نشانی از این منابع قدرت دارند از اطلاعاتی جدید و قدیم بگیر تا شاه سابق و آینده و شیخ و مفتی و مکلاهی سابقه دار و کم سابقه. جمع مفت خوران جمع است اما آیا می شود این آب توبه را با هزار من پرمنگنات بر سر قدرت آدمکش در کشور ریخت و آنرا ضد عفونی کرد و طیب و طاهر؟ کمتر کسی باور می کند که شدنی باشد. پیدا کردن چند چهره خوشنام و ابزار قرار دادن آنها هم بسیار مضحک است. زیرا آنها پس از اینکه طرح را اعلام کردند، با یک حرکت نمادین از دور خارج شدند تا راه برای ورود چهره های اصلی باز شود. چرا و اما و اگرش را هم باید از خود آنان پرسید. در زمانه ای زندگی می کنیم که اطلاعاتی اینچنینی مدت زیادی مخفی نمی ماند. نویسندگان اصلی این طرح، بنا به دلایلی معلوم، پس از توافق آنرا به افراد نامبرده برای مطرح کردن ارایه می دهند و سپس خود در انتظار نتیجه می نشینند. سیر جریان باید برای مردم عادی حرکتی از درون را تداعی کند. یا به زبانی دیگر، بیرونیه با توافق درونیه دست به تحرک زده اند و جای جبهه و پشت جبهه عوض می شود اما پس از انتشار قانون اساسی نوشته شده ای که صحبتش است، باید چهره آنان بیش از این هویدا شود.

همه این جریان در برابر یک ایده و نظر صف آرایبی کرده است و آنهم انقلاب است. انقلاب که ناشی از تعریف حقیقی از قدرت است، خود را در عرصه های متفاوت نشان می دهد. در این شیوه و نظرگاه، قدرت نیروی قاهره ای است که با توسل به ارتش و پلیس اعمال می شود و دولت مجری و فرمانبردار جایی دیگر است که مهر صاحبان سرمایه و دلالتان نقتی را بر پیشانی دارد. سیستم قضایی بخشی از این بافت است که در ارتباط با یکدیگر معنا پیدا می کنند و مجموعه آنها سیستمی را تشکیل می دهند که هدفی جز سود و چپاول ندارد. بنابراین در تقابل با آن باید صفی عظیم و قدرتمند و متشکل از مردمی ساخت که خواهان حقوقی باشند که منافع آن بیشترین افسار اجتماعی را دربر بگیرد. در این حالت، مماشات با صاحبان قدرت به معنای وارد شدن در بازی حقوقی است. یا به زبان دیگر خود را جناحی از آن تعریف کردن است. در چنین موقعیتی است که نظر مردم اصل است. اگر بنا باشد در یک پروژه از پیش طراحی شده مردم را به پای صندوق کشاند و مشروعیت قدرت را در رای مردم جستجو کرد، این به معنی تایید قدرت توسط مردم است نه احترام به نظر مردم. نظر مردم هنگامی محترم است که حق آنان برای شورش علیه حاکمیتی سرکوبگر به رسمیت شناخته شود. نصیحت کردن مردم و اادار کردن آنان به انجام حرکاتی سمبلیک، به معنی احترام سمبلیک برای مردم است. چرا در برابر حاکمیتی جابر باید آرام بود؟ چه کسی و در کجای دنیا شما دیده اید که سیل زنان و مردان ستم دیده، در انتظار ناجی ای با سبقه تاریخی سرکوب و کشتار باشند. اگر چنین باشد دیگر باید به دیالکتیک تاریخ شک کرد.

به هر حال آنچه امروز خودنمایی می کند، پرداختن به این موضوع است که آیا نیروهایی که تا کنون در جولانگاه عمل، انچنان عرصه را بر آدمکشان تنگ کرده اند که تبدیل به کابوس آنان گشته اند، خواهند توانست همچنان این پهنه را عاری از دغل نگاه دارند یا نه؟ جز این راهی که پیش روست سنگلاخی است که از کانال شیخ یا شاه می گذرد. عمامه بدیل تنگ نظرانه تاج است که به جز تباهی و غارت چیزی در چنته ندارد. سالهاست که صحنه مبارزه مردم ما برای دموکراسی، خونین و سرخ است. زردپوشان و زرد چهره گان، نشانی از باطن ناپاک است. اگر روزی این خونها از دلهای عاشق شسته شود، فضایی خواهیم داشت سفید و بی لک، که هیچ نشانی از پلییدی در آن نیست. زیرا جبهه ما صلح جوست و عدالت طلب.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در زیر می خوانید:

تیک تاک بمب ساعتی اکولوژیک تهدید انشعاب در فوروم اجتماعی جهان دو فوروم با دو درجه ی حرارت آرژنتین، بازگشت به گذشته پیامهای تلخ و شیرین سازمان ملل

تیک تاک بمب ساعتی اکولوژیک

تا ده سال دیگر، کره زمین وارد مرحله ای می شود که شمارش واژگون بسوی نابودی آن غیر قابل بازگشت خواهد بود. این شمارش اکنون آغاز گشته است. این برآورد تکان دهنده از گزارشی برمی آید که در آخرین روز های ژانویه سال جاری، از جانب تیمی شامل سیاستمداران ممتاز، رهبران تجاری و آکادمیسینهای سراسر جهان عرضه شده است. نزدیکی به موقعیت غیر قابل بازگشت، کانون تمرکز و حساس این گزارش را تشکیل می دهد...

اهمیت گزارش یاد شده و اسنادی که ارائه گشته از این رو بیش از پیش ضرورت یافتن راههای عملی و فوری را در دستور کار قرار می دهد که برای اولین بار این محاسبات از جانب مقامات و متخصصانی در سطوح بالا عرضه شده و همزمان از محاسبات پیشین فراتر رفته و زنگهای خطر را با شدتی بیشتر به صدا در آورده است. گرم شدن کره زمین و پیامدهای فاجعه بار آن، آنهم در آینده ای نه چندان دور، تهدیدی است که گزارش مذکور به جهانیان اعلام می کند.

در این گزارش، افزایش درجه حرارت کره زمین به سطحی پیش بینی می شود که بدون شک در پیامد خود فجایی همچون صدمات سنگین به کشاورزی، کمبود آب و خشکسالی، رشد سریع بیماریها، بالا آمدن سطح آب دریا و نابودی جنگلها را در بر خواهد داشت.

تنها با افزایش درجه حرارت کره زمین به میزان دو درجه بالاتر از گرمای متوسط جهان، زمان شمارش بازگون و غیر قابل بازگشت آغاز می گردد. با در نظر گرفتن دمای فعلی جهان، تنها ۱۰ سال به آن زمان باقی مانده است. در سال ۱۷۵۰ و پس از انقلاب صنعتی که سوخت ماشینهای تولید منجر به تولید گاز کربنیک (CO₂) گشت و به این دلیل که این گاز گرمای خورشید را در اتمسفر نگاه می داشت، گرم شدن اتمسفر نیز شدت یافت. درجه گرمای

اتمسفر از آن زمان تاکنون، ۰/۸ درجه بالا رفته است و این در حالیست که این رقم در حال رشد سریع می باشد. بداقبالی بیشتر آنکه، ارزیابی بدان گونه است که پس از رسیدن به این درجه از حرارت، غلظت گاز کربنیک در اتمسفر به مرحله چاره نا پذیری خواهد رسید. واضح تر آنکه، نسبت این حجم به ۴۰۰ در یک میلیون خواهد بود. نسبت فعلی ۲۷۹ در یک میلیون است و سالانه به مقدار ۲mpp در حال افزایش است. از این روست که تخمین ده سال را برای آن در نظر گرفته اند. اقدامات فوری برای جلوگیری از این فاجعه باید در دستور کار جهان قرار گیرد زیرا مشکلی که چنین بعد جهانی را در بر گرفته، تنها با راهلهای جهانی حل شدنی خواهد بود.

در زیر بخشی از پیشنهادهای که در این زمینه ارائه داده شده است را مشاهده می کنیم:

۱- اقداماتی فوری و جهانی برای جلوگیری از بالا رفتن حد متوسط (3.6°F) (2°C) حرارت لازم است. ۲- ضروری است در ۱۰ سال آینده، برنامه ای در چارچوب برنامه های UNFCC و پروتکل توکیو در سراسر جهان مد نظر قرار گرفته شود که براساس آن، تمام کشورهای جهان را در اقدامات جدی پیشگیرانه درگیر و مسوول گردند.

۳- کشورهای عضو G8، استانداردی برای استفاده از حداقل ۲۵ درصد الکتریسیته از منابع انرژی قابل تمدید بوجود آورده و رعایت آنرا در دستور کار خود قرار دهند.

۴- دولتها در زمینه تحقیقات، توسعه و معرفی تکنولوژی پیشرفته ای که در صرف انرژی صرفه جویی می کند و تولید گاز کربنیک را به حداقل یا صفر می رساند، تلاش کنند.

۵- کشورهای عضو G8 و کشورهای در حال توسعه، توافقات تکنولوژیک و ابتکارات در این زمینه را پیگیری کرده، در راه کاهش آلودگی هوا بکوشند.

۶- کشورهای نامبرده درامر کشاورزی خود تغییرات لازم را ایجاد کنند، به ویژه بارانه دادن به محصولاتی که با متد های جدیدی سوختی تولید می شوند.

۷- تمامی کشورهای توسعه یافته در سطح ملی اقدامات در این امر را اجباری گردانند.

۸- دولتها با برداشتن موانع و بالا بردن سرمایه گذاری در بخش انرژی تجدید پذیر و تکنولوژی نو، به صرفه جویی در مصرف انرژی اقدام کنند و سوبسیدها را به تولیدات عاری از تولید گازهای فسیلی اختصاص دهند. از بانکها و کمپانیهای مالی خواسته شود تا از پروژه هایی که کمترین آلودگی هوا را در بر دارند، حمایت کنند.

۹- کشورهای در حال توسعه کمکهایی مالی و تکنولوژیک خود را به

کشورهایی که تحت تاثیر بیشترین تغییرات هوا قرار دارند، اختصاص دهند. لازم است که حسابی بین المللی برای کمک به آسیب زدگان محیط زیست بوجود آید.

۱۰- دولتها فوراً به اقداماتی عملی پیرامون مساله گرم شدن کره زمین، آگاه کردن مردم به این مشکل، گرفتن حمایت برای پیشبرد سیاستهای حساس به محیط زیست و سرمایه گذاریهای طولانی مدت و گسترده در زمینه فعالیتهای تمرکز یافته پیرامون امر محیط زیست، روی آورند.

آیا این گزارش می تواند زنگ خطر را برای آن دسته از سیاستمداران که به عمد یا غیر عمد اثرات خطرناک ناشی از تخریب محیط زیست را نادیده می گیرند، به صدا در آورد؟

آیا سیاستمدارانی که قدمهای موثری در راه مبارزه با این مشکل جهانی بر نمی دارند، از روی صندلیهای راحتشان تکان خواهند خورد؟ و آیا آن عده از حاکمان کشورهای ثروتمند که از قضا سیاستهای آنان در جهت نابودی محیط زیست حرکت می کند، توجهی به سرنوشت بشر خواهند داشت؟

محیط زیست نیاز به رهبری قوی، حمایت سرمایه گذاران، دولتها، مردم جهان و بطور کلی بسیج تمام جوامع بشری دارد. هر چه بیشتر مطرح شدن این امر و پیگیری سرسختانه مدافعان حقوق بشر و کوشندگان محیط زیست و آگاهی یافتن مردم جهان از آن، از قدمهای حیاتی و ضروری در این راه است. هرگز نباید این تصور را به خود راه داد که افراد و گروههای کوچک نمی توانند جهان را تغییر دهند، در واقع تاریخ بشر نشان داده است که همانها بوده اند که چرخه ی تغییرات بزرگ به سود انسان و جهان پیرامون او را به حرکت درآورده اند.

پروتکل کیوتو که وعده نجات جهان را می داد و ۱۴۱ کشور جهان از آن پشتیبانی می کردند، ازهم اکنون در حال گسیختگی می باشد. با عدم تعهد ایالت متحده آمریکا که از بزرگترین آلوده کنندگان جهان است و کشورهای چین و هند که سریعترین رشد در تولید گاز کربنیک را دارند، قرارداد کیوتو از پیش ضربات سنگینی خورده است. بدون تعهد سپاری و موافقت آنان، این توافقنامه به سختی می تواند به اهداف خود دست یابد. روز ۱۶ فوریه، ۱۴۱ کشور جهان اجرای توافقنامه کیوتو را بدون شرکت آمریکا آغاز کردند. در این روز، تونی بلر از عدم شرکت آمریکا در این برنامه ابراز نارضایتی کرد. اکنون باید دید گزارش یاد شده چه تاثیراتی در جدیت آقای بلر که هم ریاست گروه G8 از جانب کشورهای ثروتمند و هم از سوی اتحادیه اروپا را بعهدہ دارد و قولهای متعددی نیز در این زمینه داده است، خواهد گذاشت و چه اقداماتی برای ترغیب آمریکا به پیوستن

به توافقنامه کیوتو صورت خواهد گرفت.

تهدید انشعاب در فوروم اجتماعی جهان

آنچه که پنجمین فوروم اجتماعی جهان که از روز چهارشنبه ۲۶ ژانویه تا دوشنبه ۳۱ ژانویه ۲۰۰۵ در پورتوآلگره واقع در برزیل برگزار گشت را از دوره های پیشین متمایز کرد، شکل گیری جدی تری از یک دیدگاه در درون این جنبش بود.

۱۹ تن از شخصیتهای سرشناس که وابستگی نزدیکی به فوروم اجتماعی جهان دارند، تصمیم به ارائه مانیفستی گرفتند که هدف آن تغییر مسیر این جنبش از گفتگو و تبادل اطلاعات به حرکت در جهت کسب جایگاهی سیاسی برای پیشبرد اقداماتی عملی می باشد.

لارته حوزه سارمانگو، چهره ادبی و سرشناس پرتغالی، اعلام کرد که باید فوروم اجتماعی به ابزاری برای پیشبرد عملی خواسته های این فوروم تبدیل گردد. او پیشنهاد کرد که اقدامات عملی بایستی بر پایه پیشنهادات و ایده های مشخص و کسب حمایت گسترده قرار گیرد. او گفت که فوروم جهانی نباید تبدیل به مکه و حج سالانه چپها برای گفتگو و بحث گردد.

درپی این فراخوان، ۱۹ نفر یاد شده، مانیفستی را به فوروم ارائه دادند که شامل ۱۲ پیشنهاد برگرفته شده از ترکیب طرحهای پیشنهادی گردهماییهای جهانی گذشته بود. آنها ادعا کردند که در صورت عملی گشتن این طرح، دستکم مردم می توانند کنترل آینده اشان را به دست خود بگیرند. اگر چه این عده تاکید داشتند که از جانب فوروم اجتماعی سخن نمی گویند با این حال، معتقد بودند که این مانیفست به عملی گشتن شعار "جهانی دیگر ممکن است" یاری خواهد رساند.

عده ای معتقد هستند که به خاطر جایگاه و نزدیکی دیرینه این افراد به فوروم و همچنین اینکه آنان از اعضا کمیته سازماندهی بین المللی هستند، این تصور که مواضع فوروم را مطرح می کنند، بوجود آورده اند و از این رو فوروم ماهیت و ساختار نخستین خود را از دست خواهد داد.

امضا کنندگان این مانیفست افرادی چون برنده جایزه صلح نوبل، آدولفو پرس اسکوتیول آرژانتینی، جامعه شناس پرتغالی، بوآوتورا ساتوز، دبیر لوموند فرانسه، دومونیک برنال کاسن، اقتصاد دان مصری، سمیر امین، جامعه شناس آمریکایی، امانوئل والرستاین و نویسنده پاکستانی، طارق علی می باشند. هفت ماده از ۱۲ ماده مانیفست

بقیه در صفحه ۱۲

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱

مزبور، به فراخوانهایی در زمینه مسایل اقتصادی اختصاص دارد که شامل بخشش بدهیهای کشورهای در حال رشد جنوبی، وضع مالیات بر معاملات مالی و تجارت اسلحه، برداشتن موانع مالیاتی، تجارت عادلانه، استقلال و امنیت در تولید مواد غذایی از طریق کشاورزیهای سطح کوچک و ممنوعیت خصوصی گردانی آب می باشد. ۵ مورد دیگر نیز در باره دمکراتیزه کردن سازمانهای بین المللی، تضمین حق دسترسی به اطلاعات، برچیدن پایگاههای نظامی خارجی، مبارزه برای سیاستهایی که نفع هر گونه تبعیض را در بردارد و پیشگیریهای محیط زیستی می باشد.

آقای والدن بلوزیک، عضو یک سازمان غیر دولتی تایلندی، این بحث را که فوروم اجتماعی جهانی بایستی دارای حق داشتن جایگاه سیاسی باشد را به میان آورد. او معتقد بود، اینکه فوروم تنها مکانی برای بحث و تبادل نظر باشد کافی نیست و باید به اقدامات عملی تری روی آورد.

بسیاری از فعالین این جنبش مایلند که فوروم اجتماعی حداکثر پیرامون سه یا چهار موضوع اساسی و مهم متمرکز شود. آنها معتقدند که گوناگونی و وسعت خواسته ها به فوروم فرصت اثر گذاری رانمی دهد.

اما این اظهار نظرها در تقابل با اساسنامه و پرنسیپهای اولیه فوروم قرار می گیرد. از ابتدا فوروم با این برنامه مطرح کردن بحثها و ایده های دمکراتیک، شکل گیری و ارایه پیشنهادات، تبادل آزاد تجربیات و پیوندهای درونی جنبش برای یافتن راه عملی در مبارزه با نو لیبرالیسم، مدل اقتصادی بازار آزاد فراهم آورد و هدف معرفی خود به عنوان نماینده مجموعه ای از جامعه مدنی جهانی را ندارد.

بخش ششم این اساسنامه به وضوح می گوید که میتینگهای فوروم اجتماعی جهانی بعنوان یک نهاد از جانب WSF عمل نمی کند بنابراین، هیچکس حق ندارد موضعی را از جانب تمامی شرکت کنندگان در این فوروم اتخاذ کند. از سوی دیگر، از شرکت کنندگان در فوروم نیز هرگز خواسته نخواهد شد که به مثابه یک نهاد تصمیم گیری کنند.

از این روست که این اصول به روشنی ماهیت فوروم اجتماعی را تعیین کرده و جایگاه آنرا تضمین می کند. سازماندهندگان فوروم معتقدند که سازمانهای غیر دولتی، شرکت کنندگانی که در جنبشهای اجتماعی فعال یا کسانی که شخصا فعال هستند، باید به یکدیگر نزدیک شده و گروه هایی بوجود بیاورند که تصمیم گیری

می کنند و نه آنکه فوروم این وظیفه را بدوش بگیرد.

قابل ذکر است که پیدایش این دیدگاه که خواهان تبدیل فوروم به یک نهاد سیاسی می باشد، ریشه در این امر دارد که فوروم از زمان پیدایش خود در سال ۲۰۰۱ تاکنون، هر ساله هزاران نفر از گروههای اجتماعی را گرد هم آورده است و این گردهم آییها همواره رو به رشد بوده است. این دیدگاه مطرح می کند که باید از توانایی فوروم اجتماعی در سازماندهی آن استفاده شود و شعار "جهانی دیگر ممکن است" را به واقعیت نزدیک کند.

برخی معتقدند که موفقیت فوروم می تواند بر ضد خود عمل کرده و آنرا از مسیر و هدف اولیه اش که افقی حرکت می کرده، فاقد هیرارشی بوده و توانسته است از تنوع شرکت کنندگان با تجربیات گوناگون شکل بگیرد، دور کند.

جالب توجه آنکه لولا، رییس جمهور برزیل، بدون توجه به ماهیت اصلی فوروم خواستار این شده است که دیالوگی بین فوروم و فوروم اقتصادی جهان که همواره در سویس برگزار شده است، بوجود بیاید. این پیشنهاد با استقبال بسیاری در فوروم واقع نشد. زیرا فوروم نه دارای یک رهبری و نه دارای سخنگو می باشد که بتواند از جانب فوروم در این میتینگ شرکت کند، زیرا فوروم یک سازمان نیست. اگر چه این امکان وجود دارد که برخی از اعضای شورای بین المللی بتوانند به عنوان نمایندگان سازمانهای خودشان در چنین دیالوگی شرکت کنند اما به سختی می توان مانع شد که آنان به چشم نمایندگان فوروم دیده نشوند. از این جهت مشکل خواهد بود که اتحاد و یگانگی فوروم حفظ گردد.

به تازگی نیز در فوروم اجتماعی اروپا که در ماه اکتبر در لندن برگزار شد، برخی از احزاب سیاسی و گروه های ناراضی، همایش جداگانه ای ترتیب دادند. آنها ادعا کردند که مقامات محلی و احزاب سیاسی با کنترل بودجه این گردهمایی، دستورالعملهایی را به دیگران تحمیل کرده اند.

پیدایش دیدگاه های گوناگون در اثر گسترش چشمگیر فوروم اجتماعی جهان امری اجتناب ناپذیر است اما چگونگی برخورد با آن سوالی است که خواه ناخواه در برابر سازماندهندگان و شرکت کنندگان آن قرار می گیرد و باید آگاهانه و مسوولانه بدان پاسخ داده شود. چنانچه فوروم بتواند ظرفیت تبدیل شدن به یک نهاد سیاسی را داشته باشد و ضربات ناخوشایندی را متحمل نشود، می توان از این دیدگاه استقبال کرد. در حال حاضر، این امر بعید و یا شاید زودرس به نظر می رسد.

دو فوروم با دو درجه ی حرارت

تنها درجه حرارت در دو سوی اقیانوس اطلس نبود که دو فوروم جهانی را که همزمان یکی در گرمای سوزان پورتوآلگره، برزیل و دیگری در سرما و یخبندان دوس، سویس برگزار شدند، از هم متمایز می کرد.

فوروم اقتصادی جهان خود را نماینده خانواده تجارت جهانی، روشنفکران سیاسی و رهبران جوامع جهانی که خواستار بهترنمودن وضع جهان اقتصادی هستند می داند. از سوی دیگر، فوروم اجتماعی جهان، ستادی برای گردهمایی و تبادل نظر گروهها و جنبشهای اجتماعی که علیه لیبرالیسم نو و دنیای سرمایه داری و امپریالیسم مبارزه می کنند، می باشد.

درحالیکه در فوروم اجتماعی به آسانی می شود در مورد تمامی مسایلی که به زندگی بهتر برای مردم جهان مربوط می شود بحث و گفتگو کرد، در دوس به سختی امکان اینکه تنها بر سر حتی یک موضوع که می تواند چگونگی رساندن کالای ارزان قیمت به مردم فقیر را در بر داشته باشد، بحث کرد.

در پورتوآلگره، ۲۵۰۰ برنامه، سخنرانی و غیره که از طرف ۴۰۰۰ سازمان غیر دولتی از ۱۱۲ کشور جهان ترتیب داده شده بود و در این میان گوناگونی در برنامه ها و مسایل مطرح شده امری طبیعی است. در اینجا برخی از برنامه ها به مردم بومی، جنبشهای سیاهپوستان و فلسطینیها و چادر کوبا و وتزوآلا و اتحاد و حمایت از دو کشور علیه آمریکا ترتیب داده شده اما در دوس، بیل گیت میلیاردر، روسای بانکهای بزرگ مانند سیتی گروپ، دویچه بانک و کنسرنهای تولید کننده مواد غذایی مانند نستله، کمپانیهای دارویی و بورسی نیویورک و البته آقای تونی بلر به همراه ۲۲۵۰ نفر از ۹۶ کشور که شامل ۲۰ تن از سران کشورها، ۷۰ وزیر کابینه، برخی از رهبران مذهبی و تعداد معدودی از سازمانهای غیر دولتی، حضورداشتند.

با وجود تفاوتهای بزرگی که بین این دو فوروم وجود دارد، این ایده که لوئیز لولا، رییس جمهور برزیل با شرکت در هر دو فوروم مطرح کرد، یعنی ایجاد یک خط وصل بین دو فوروم اجتماعی و اقتصادی برای رساندن صدا و پیام شورشی فوروم اجتماعی به حضرات فوروم دوس، می تواند مسیر تازه ای را در چشم انداز قرار دهد.

آرژانتین، بازگشت به گذشته

سیاستهای دولتی و بحران زای اقتصادی که در سال ۲۰۰۱ در کشور آرژانتین به دست گرفته شد، در اواخر همان سال به تنشهای سیاسی گسترده ای انجامید که منتهی به جنبشی که آرژانتینازو نامیده می شد، گشت. دو عاملی که در نهایت سبب پیروزی این جنبش گردید، سازمان یابی قشرهای متعددی از جامعه که شامل طبقه

متوسط، کارگران بیکار یا شاغل و از سوی دیگر، ناتوانی و ضعف طبقه حاکمه بود.

نستور کیرچنر، رییس جمهور جدید و چپ در حالی زمام امور را بدست گرفت که روسای جمهور چپ دیگری مانند هوگو چاوزدر ونزوئلا، فیدل کاسترو در کوبا و لولا در برزیل حضور داشتند. این واقعه بر قلب میلیونها نفر از مردم آرژانتین امید تازه ای دمید.

در اواخردهه ۸۰ و اوایل ۹۰ و در دوران حکومت کارلوس منم، آرژانتین تحت سیاستهای صندوق بین المللی پول IFM، تجربه سختی را متحمل شده بود. تقریباً همه خدمات دولتی و تجاری و بسیاری از صنایع خصوصی به سرمایه گذاران خارجی فروخته شده بود. بیکاری ۲۵ در صد رشد یافت و فقر گسترش یافت و پزو (واحد پول این کشور) در برابر دلار آمریکا بی ارزش گشت.

با به قدرت رسیدن کیرچنر و رشد ارزش صادرات این کشور، رشد اقتصادی در دسترس دیده شد و این به پایین آمدن سطح بیکاری انجامید. از سوی دیگر، دولت در زمینه حقوق بشر، قوانین منع پیگرد و مجازات افرادی که در دهه ۹۰ به جنایتهای سنگینی دست زده و مسولیت قتل بیش از ۳۰ هزار نفر را بر گردن داشتند را ملغی کرد. دولت جدید همچنین از پلیس خواست که در تظاهرات مخالفین دخالت نکند و آنان را آزاد بگذارد.

اما در اوایل سال ۲۰۰۴، اوضاع چهره دیگری به خود گرفته بود. کارگران بیکار جاده ها را بسته تا از گردش کالا جلوگیری کنند و از حق خود برای کار کردن دفاع کنند. با بهبود وضع اقتصادی، بخشهای دیگر جامعه بویژه کارگران عضو اتحادیه ها دست به اعتراضات گسترده تری زدند. از این رو بود که کیرچنر در روش خود تغییراتی را ایجاد کرد. او پلیس را تحت کنترل مستقیم وزارت کشور قرار داد. از آن پس، معترضین با هجوم گسترده پلیس روبرو گشته و از تظاهرات جلوگیری شد. این تا حدی بود که در ماه اوت آن سال و هنگامی که مقامات IMF از این کشور دیدن می کردند، ۱۰۸ نفر دستگیر شدند.

علیه این اقدامات، بسیاری از سازمانهای سیاسی، احزاب چپ و غیره مدتهاست که دست به اعتراض زده و از وجود زندانی سیاسی و دستگیریهای گسترده افرادی که عضو احزاب و گروه ها هستند و یا آنان که هیچگونه تعلق سازمانی ندارند، خبر می دهند.

اعتراضات و ناپسامانیهای اقتصادی اکنون مشکلات بزرگی را برای دولت

بقیه در صفحه ۱۳

دو رویداد، یک پیام

یللا جدیدی

از نقض حقوق بشر در حکومت ولایت فقیه، سخن زیاد رفته است اما حتی اگر هر سخن و نمونه تنها نوک سوزنی می بود که بر روح انسان می خراشید، باز هم این همه شقاوت و دیوانگی از سوی رژیم برای هیچ انسان شرافتمند و عدالتخواهی قابل تحمل نمی بود.

مردم ایران در داخل و خارج از مرز، روح و جانشان زخمگین است و همزمان رژیم از داخل و حاکمان کشورهای به اصطلاح دموکراتیک و متمدن از خارج، خنجر به دست برای حفظ منافعتشان بر عمق این زخم می افزایند.

وجه تشابه دو واقعه ی زیر که در یک روز و از دو کشور گزارش شده، نمونه ای از صحت این گفته است.

رادپو فردا از جانب آقای تقی حمیدی، پدر دکتر فرزاد حمیدی، یکی از زندانیان سیاسی اعتصابی در زندان گوهردشت، گزارش می دهد که فرزندش در شرایط جسمی بسیار وخیمی پسر می برد، بطوریکه قدرت تکلم نداشته و به آستان کوری رسیده است. زندانیان نه تنها به این اعتصاب اهمیتی نداده اند بلکه برای تنبیه بیشتر، او را در اتاقهای سرد و زیر زمین نگاه داشته اند. پدر دکتر حمیدی از فعالان حقوق بشر خواسته است تا برای نجات جان او فعالیت کنند. فرزاد حمیدی ۸ ماه پیش در جریان تحصن در برابر دفتر سازمان ملل دستگیر شد و از ۲۰ روز پیش به همراه شماری دیگری از زندانیان سیاسی، در اعتراض به رفتار بد و عدم تفکیک زندانیان سیاسی از زندانیان جنایی، دست به اعتصاب غذا زده است.

همزمان، گزارش شده است که مقامات آلمانی در ادامه سیاستهای استمالت جویانه خود در برابر رژیم ملاها و با وجود آگاهی از نقض مستمر حقوق بشر در حکومت ملاها و خطراتی که جان گریختگان از دوزخ ملاها را تهدید می کند، اقدام به بازگرداندن یک پناهجوی ایرانی به نام زهره کاملی کرده اند. بنا به اطلاعاتی از سوی "سازمان زنان هشت مارس"، دهها تن از فعالین ایرانی و افغانی، سازمان زنان هشت مارس، فعالین چپ آلمانی و برخی از فعالین تشکلهای ایرانی، در اعتراض به دیپورت این زن پناهجوی ایرانی، در فرودگاه فرانکفورت دست به یک اکتیون اعتراضی زده که با پشتیبانی دیگر مسافران نیز همراه بوده است. در نتیجه خلبان این پرواز از سوار کردن پناهجوی مزبور خودداری می کند. براساس همین گزارش، پلیس آلمان اکثر شرکت کنندگان در اکتیون را دستگیر و هم اکنون برخی از ایرانیان و شمار زیادی از نیروهای آلمانی معترض در بازداشت به سر می برند.

همسویی و تشابه در تاکتیک حکام اروپایی با رژیم جمهوری اسلامی، برای مردم ایران جای شکی را باقی نمی گذارد که هنگامی که پای منافع این دو در میان باشد، حقوق بشر به آسانی پایمال می گردد. مقاومت، افساگری، گرفتن حمایت از دیگر مردم عدالتخواه و همبستگی هر چه گسترده تر علیه این اقدامات جنایت کارانه، از مهمترین وظایف ایرانیان در شرایط کنونی است. ۲۴ بهمن ۸۳

برابری زنان با مردان

در اعتیاد

زینت میرهاشمی

بر اساس آمارهای رسمی، در برابر هر ۱۰ مرد معتاد، ۷ زن مصرف کننده مواد مخدر وجود دارد. طی سالهای اخیر، اعتیاد در میان زنان گسترش پیدا کرده، به گونه ای که این اعداد هر چه به هم نزدیک تر می شود.

دبیر کل "انجمن کاهش خسارات اعتیاد پرسپولیس" در گفتگویی با خبرنگاری ایلنا ۱۱ بهمن ۸۳، در مورد بالا رفتن آمار زنان معتاد می گوید: «در ۴ سال گذشته، سرعت رشد اعتیاد در زنان ۳ برابر مردان بوده و اگر به همین منوال پیش برود، طولی نخواهد کشید که تعداد زنان معتاد با مردان معتاد برابر شود.»

اگر آمار ارایه شده در باره نرخ رشد فقر و اعتیاد را با هم مقایسه کنیم، می بینیم که در جامعه ایران این دو با هم تناسب دارند. ارزانی و قابل دسترس بودن مواد مخدر در کشور، اعتیاد را به معضلی فقیرانه تبدیل کرده است. به گونه ای که از آن می توان به عنوان یکی از جمله بیماریهای فقیران نام برد.

بنا به آمارهای رسمی، یک میلیون نفر شب را گرسنه به صبح می رسانند. دکتر عابد فتاحی، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در گفتگویی با خبرنگاری سینا ۲۹ دی ۸۳، می گوید: «در حال حاضر ۱۰ تا ۱۱ میلیون فقیر در کشور وجود دارند و آمار تعداد افرادی که گرسنه هستند به بالای یک میلیون نفر رسیده است.»

بر اساس آمار ارایه شده از طرف رفیعی، مدیر کل دفتر پیشگیری از اعتیاد سازمان بهزیستی (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۷ دی ۸۳)، نرخ رشد جمعیت معتادان به مواد مخدر در کشور ۸ درصد است که معادل ۳ برابر رشد جمعیت کشور می باشد.

این روزنامه در ادامه این گفتگو در رابطه با آمار معتادان می نویسد که «وی آمار رسمی معتادان را ۲ میلیون نفر اعلام کرد اما منابع مستقل شمار معتادان را ۷ میلیون نفر برآورد می کنند.»

بر اساس همین داده های آماری، زنان بخش قابل توجهی از جمعیت فقیر ایران را به خود اختصاص می دهند. زنان به دلیل اعمال خشونت چه از جانب نهاد خانواده و چه از لحاظ قوانین مربوط به آنها و نیز فقدان راهکارهای حمایتی از آنان، در مقابل فقر و اعتیاد آسیب پذیر هستند. این که در سالهای اخیر میزان بزهکاری، قتل و اعتیاد در میان زنان افزایش یافته، زاده شرایط ستم آمیز حاکم بر زنان است. شرایطی که تأثیرات آسیبها و ناهنجاریهای اجتماعی بر زنان را شدت بخشیده است. پس هر چه زنانه شدن چهره فقر به زنانه شدن اعتیاد کمک مستقیم می رساند.

۱۲ بهمن ۸۳

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۲

ایجاد کرده است. نمایندگان کوبا، ونزوئلا، بولیوی و اسپانیا در این باره با کیرچنر به گفتگو نشستند.

در حال حاضر هنوز ۵۰ درصد از مردم آرژانتین زیر خط فقر زندگی می کنند. پُر واضح است که تشنه های اجتماعی در این کشور رو به رشد خواهند بود. در نتیجه این نابسامانی اقتصادی، آمار زندانیان سیاسی و سرکوب جنبشهای اعتراضی نیز رو به رشد خواهد داشت. انتخاب نستور کیرچنر در سال ۲۰۰۳، در داخل و خارج از آرژانتین این برداشت را به دنبال داشت که او یک جانشین مترقی در برابر دولت نو لیبرال کارلوس منم است. اقدامات اخیر او خلاف این را به اثبات رسانده است.

پیامهای تلخ و شیرین
سازمان ملل

خبر خوب آنکه سازمان ملل متحد اخیرا اعلام کرده است، دستیابی به هدف کنفرانس پایان هزاره سال ۲۰۰۰ که طی آن کشورهای جهان متعهد شدند تعداد مردم فقیر در جهان را تا سال ۲۰۱۵ به نیم برسانند، امکان پذیر و ممکن است. این امر فعالین سازمانهای غیر دولتی را امیدوار کرده و به افزایش فعالیتهای خود پیرامون این گزارش برانگیخته است. با این حال، محاسبات نشان می دهد که دستیابی به این امر در صورتی عملی خواهد گشت که کشورهای ثروتمند کمکهای خود را دست کم به دو برابر برسانند.

طی دو ماه گذشته، جهان متعهد به پرداخت ۴ میلیارد دلار کمک به مصیبت دیدگان سونامی شد و مردم جهان با پرداخت کمهای بزرگی از سوی خود و با حمایت از کمکهای دولتهایشان نشان دادند که برای از میان برداشتن فقر در جهان آماده هستند.

در همایش سال ۲۰۰۰، ۱۸۹ کشور که شامل آمریکا و کشورهای G-7 نیز می شدند، فراخوانی مبنی بر کاهش تعداد مردم فقیر و گرسنه جهان به نیم، سواد آموزی تا حد پایان دوره ابتدایی در سطح جهان، کاهش مرگ و میر در نوزادان، مادران باردار، جلوگیری از شیوع بیماری ایدز، مالاریا و دیگر

بیمارهای مزمن که سالانه میلیونها نفر مردم فقیر در اثر آن جان خود را از دست می دهند را دادند. این فراخوان قول می دهد که تا سال ۲۰۱۵ به این هدف دست یابد. قرار بر این است که در ماه سپتامبر امسال در یک کنفرانس دیگر، پیشرفت این امر مورد بررسی قرار گیرد.

در حال حاضر، بیش از یک میلیارد ها نفر در فقر مطلق و با درآمدی کمتر از یک دلار یا با روزی بین یک تا دو دلار زندگی می کنند به سختی توانایی برآوردن نیازهای اولیه خود را دارند. سالانه ۱۱ میلیون کودک در اثر بیماریهایی چون مالاریا، اسهال و ذات الریه که قابل درمان و یا پیشگیری هستند، جان خود را از دست می دهند. بیش از ۸۰۰ میلیون نفر گرسنه سر به بالین می گذارند در حالی که ۱۱۴ میلیون کودک از رفتن به مدرسه و طی کردن دوره ابتدایی محروم هستند.

اینکه به خاطر فقر و عدم دسترسی به پزشک و دارو، انسانهایی در اثر یک بیماری که به آسانی درمان پذیر است جان خود را از دست می دهند، از فاجعه بارترین پدیده های دنیای مدرن است.

برای پرداخت هزینه این تعهد، هدف سازمان ملل بیشتر جمع آوری کمک از کشورهای ثروتمند است و حتی اعلام می کند که دسترسی به آن در صورت دوبرابر شدن میزان این کمکها امکان پذیر است. با این حال، کشورهای کوچکتری مانند دانمارک، لوکزامبورگ، هلند، نروژ و سوئد با اختصاص ۰/۷ درصد از درآمد سالانه خود و همچنین بلژیک، فنلاند، فرانسه، ایرلند، اسپانیا، و انگلیس با دادن کمکهای مالی دیگری، متعهد به رسیدن به هدف ۲۰۱۵ گشته اند. اما کشورهایی با اقتصاد عظیم تر مانند آمریکا، ژاپن و آلمان، به این امر متعهد نگشته اند.

تلاشی که سازمانهای سیاسی و اجتماعی در جهت آگاه کردن مردم جهان انجام می دهند تا از این راه بر سیاستمداران کشور خود در امر حمایت و کمک رسانی به مردم فقیر فشار بیآورند، حیاتی و بیش از پیش ضروری می باشد. مبارزه با فقر هم از کانال مبارزه با سیستمهای غارت گر و مستبد و هم با حمایت از تمامی اقداماتی

بقیه در صفحه ۱۹

انتخابات زیر آتش و دود

الف. آناهیتا

انتخابات فرمایشی عراق در میان انفجار بمب و آتش گلوله های نیروهای اشغالگر برگزار شد. خیابانهای عراق دو روز قبل از انتخابات، از مردم تهی گردید، مرزها شدیداً تحت کنترل قرار گرفت و فرودگاه ها و جاده ها بسته شد. به سختی می توان گفت که شخصی از فلوچای ویران شده در این انتخابات شرکت کرده باشد.

با حضور نیروهای اشغالگر آمریکایی در هر گوشه و کنار کشور عراق، اقدامات پیش از انتخاباتی، بیشتر شبیه به اقدامات آمادگی برای یک جنگ بود تا اجرای یک انتخابات «دموکراتیک»!! شرایط امنیتی در چهار استان عراق بعلاوه بغداد (۴۰ درصد از جمعیت عراق) برای مردم انچنان بد بوده است که به صراحت می توان گفت عراقیهای ساکن انگلیس و آمریکا (تقریباً ۴۰۰۰۰۰ نفر)، برای شرکت در این انتخابات، امکاناتی به مراتب بهتر از ۴۰ درصد از کل جمعیت عراق داشته اند.

آمریکا می کوشد این انتخابات را به عنوان انتخاباتی دموکراتیک به افکار عمومی جهان بقبولاند. اما گذشته از آن که تصمیم واقعی پیشاپیش در کاخ سفید گرفته می شود و توسط سلاح نیروهای امپریالیسم عملی می گردد، چطور می توان پذیرفت که انتخاباتی دموکراتیک می تواند در زیر آتش اسلحه، در کشوری تحت اشغال نیروهای خارجی، انجام پذیر باشد!!!

در یک انتخابات دموکراتیک می بایست شرایط انچنان امن و آزاد باشد که مردم بتوانند آزادانه با تمام گروه های کاندید و نامزدهای این گروه ها آشنا شده و از تصمیمات و اهداف آنان برای آینده کشور مطلع شوند. اما بر اساس گزارش خبرگزاریهای مختلف، بسیاری از نامزدهای انتخاباتی به دلیل ترس از حرکات تلافی جویانه از انتشار نام خود امتناع کرده اند، پس رای دهندگان به لیست گروه ها رای می دهند بدون اینکه بدانند نامزدهای انتخاباتی این گروه ها چه کسانی هستند!!!

از سوی دیگر، در انتخاباتی دموکراتیک، گروه های مخالف انتخابات نیز می بایست با استفاده از رسانه های گروهی آن کشور دلیل مخالفت خود را به مردم ابراز کنند در صورتیکه در عراق اشغال شده، رسانه های گروهی تحت امر نیروهای اشغالگر نه تنها به حذف گروه های مخالف در رسانه های گروهی مبادرت ورزیدند بلکه، بسیاری از خبرنگارهای مستقل نیز اجازه فعالیت نیافتند.

با تمام این احوال، انتخابات امپریالیسم در عراق انجام گرفت و فهرست ائتلاف عراق یکپارچه «مسلمانان شیعه» مورد حمایت سیستانی و عبدالعزیز حکیم، بیشترین کرسیهای هیات قانون گذاری را به خود اختصاص داد.

این گروه برای دست یافتن به نفوذ و تاثیر در هیات قانون گذاری، سریعاً در انتخابات شرکت کردند. آیت الله سیستانی، با یک فتوا شرکت در انتخابات را برای مسلمانان شیعه مهمتر از انجام نماز و دعا اعلام کرد. سکوت و آرامش رهبران شیعه در ابتدای اشغال عراق و سیاسی نمودن مجلس اعلاء و ده ها فاکت و نمونه دیگر، در همین راستا قابل درک است. اکثریت مسلمانان سنی (۲۰ درصد جمعیت عراق)، این انتخابات را تحریم کردند. تحریم انتخابات توسط مسلمانان سنی برای هیات جدید قانون گذاری و در تدوین یک قانون اساسی که قرار است در تاریخ پانزدهم آگوست انجام گیرد، مشکل ایجاد خواهد کرد.

اگرچه مسلمانان شیعه متوجه اند که برای تدوین یک قانون اساسی می بایست مسلمانان سنی خارج از هیات قانون گذاری را نیز به مذاکره فرا خوانند اما آنان هرگز حاضر به ترک موقعیت غالب خود که توسط انتخابات زیر لوای موتلف به دست آورده اند، نیستند.

در همین راستا، نظرات گوناگونی از طرف کاخ سفید قبل از انتخابات عنوان شد. بر اساس گزارش روزنامه گاردین، ۲۷ دسامبر، مدیریت دولت آمریکا به این می اندیشد که برای خاموش کردن اختلافات آتی بین مسلمانان شیعه و سنی، تعداد مشخصی کرسی در هیات قانونگذاری به مسلمانان سنی واگذار شود حتی اگر نامزدهای انتخاباتی این گروه به درصد تعیین شده آرا دست نیابند.

امپریالیسم می کوشید تا با هر کلک و حقه ای در راستای منافع و تثبیت امپراطوری خود بر خاورمیانه، آرامش و دموکراسی مد نظر خود را حاکم سازد اما تنها چیزی که طی این مدت به ملت عراق هدیه کرده است، خونریزی، رنج و چپاول امکانات و منابع اقتصادی مردم عراق است که همچنان ادامه دارد.

صحنه سیاسی و اجتماعی عراق پیچیدگیهای فوق العاده ای دارد که در محور آن، تعداد اقوام و ملیتهای گوناگون است. اشغال عراق، اختلاف فرقه ها و گروههای قومی و مذهبی که در زمان دیکتاتوری صدام حسین زیر سطح جامعه عراق قرار گرفته بود را به صورت جراحی کهنه بیرون کشید و تشدید کرد.

امروز اقلیت مسلمانان سنی که در زمان صدام حسین قدرت داشتند، در هراسند که توسط مسلمان شیعه مورد تحقیر و

ظلم قرار گیرند و این مساله جنگ و خونریزی در عراق را تشدید می کند. شرکت کردهای عراقی نیز در این انتخابات فرمایشی بیشتر برای به دست آوردن خودمختاری برای کردستان است چنان که بسیاری از کردهایی که در این انتخابات شرکت کردند، برگه رای غیر رسمی دیگری مبتنی بر خودمختاری کردستان در دست داشته اند.

بدون شک ساختار سیاسی جدید قادر به حل ستم ملی و مشکلات اقلیتهای ملی در عراق نخواهد بود. مهمترین عاملی که باعث شرکت و یا تحریم مردم عراق چه سنی چه شیعه در این انتخابات فرمایشی شد، رهایی از شرایط سخت و طاقت فرسایی است که در طی حمله و اشغال این کشور بوجود آمده است.

بسیاری از زنان و مردان خسته از شرایط کنونی، بدون در نظر گرفتن منافع طبقاتی خود و بدون این که وابسته به این یا آن گروه باشند، برای نشان دادن انزجار و تنفر خود از اشغالگران، در انتخابات شرکت کردند و یا آن را تحریم کردند.

بر خلاف ادعای نیروهای اشغالگر مبنی بر استقرار صلح و دموکراسی در منطقه، سیاستهای جنگ طلبانه و وحشی گری به عنوان مثال استفاده از گارد ملی مسلمانان شیعه در ویران ساختن شهر فلوجا باعث تشدید اختلافات سکتاریستی اجتماعات و فرقه های مذهبی در عراق شده است.

بر اساس گزارش رویتر، ۱۲ فوریه (فقط چند روز پس از انتخابات)، انفجار یک اتومبیل در شرق بغداد، یک کشته و سه زخمی به جای گذاشت.

روز شنبه ۱۳ فوریه، انفجار اتومبیل حاوی بمب در محله شیعه نشین در جنوب بغداد، ۱۷ کشته و ۲۱ نفر زخمی در بر داشت.

بر اساس گزارش آمریکن آن لاین نیوز، ۱۲ فوریه، جسد دوازده تن از اعضای از گارد ملی شیعه و شش کرد در دو ناحیه از شهر موصل پیدا شده که بر روی آنها نوشته شده است، این سرنوشت کسانی است که در ویرانی شهر فلوجه دست داشتند. بر اساس همین گزارش، دریک درگیری در موصل بین نیروهای آمریکایی و شورشیان، یک زن غیرنظامی کشته و شخصی دیگری بر اثر انفجار بمب در ناحیه دیگری از این شهر جان خود را از دست داد.

زنان و انتخابات فرمایشی در عراق

نیروهای ائتلاف تضمین کرده اند که در هیات قانونگذاری جدید، به زنان که ۵۵ درصد جمعیت عراق را در بر می گیرند، نقشی غالب اعطا کند.

گزارشها و اخبار متعدد پیرامون وضعیت زنان عراقی که بخشهایی از

آنها در قسمت «زنان در مسیر رهایی» ماهنامه نبرد خلق به چاپ رسیده است، نشان دهنده رشد فزاینده قتلهای ناموسی، کشته شدن زنان توسط گروه های ارتجاعی و نیروهای اشغال گر، ربوده شدن زنان، ادامه ندادن درس و تحصیل به دلیل ترس از گروههای مذهبی و بنیادگرا، اجبار زنان به داشتن پوشش اسلامی و... طی دوران اشغال عراق می باشد.

نیروهای اشغال گر نه تنها حرکتی جدی پیرامون سامان دادن وضعیت اسفبار زنان عراقی بعد از اشغال این کشور نکرده اند بلکه، طی این مدت در بسیاری از درگیریهایی که در سراسر عراق به طور مکرر به وقوع پیوسته، بسیاری از زنان عراقی را به قتل رسانده اند.

بر اساس گزارش «تشکل زنان عراقی برای آزادی»، درخلال شش ماه گذشته، دست کم هشت زن فقط در شهر موصل بدلیل مستقل بودن توسط فرقه و گروه های اسلامی به قتل رسیده اند. در میان این قتلها استاد مدرسه حقوق این شهر دیده می شود که توسط گلوله به قتل رسیده و سپس سرش از بدن جدا می گردد. همچنین یک خانم دامپزشک در راه رفتن به منزل خود، توسط شلیک گلوله به قتل می رسد و خانم داروسازی نیز جلوی در منزل خویش به همین ترتیب جان خود را از دست می دهد.

بر اساس این گزارش، بسیاری از قتلهای ناموسی و قتل زنان، در پی صدور فتوای گروه های بنیادگرای مذهبی به وقوع پیوسته است. تلاش خبرگزاریهای وابسته به انحصارات در لاپوشانی وضعیت وخیم زنان عراقی، در برابر چشم جهانیان ادعای نیروهای ائتلاف بر دادن نقش غالب به زنان را بی محتوا تر می سازد. چگونه دولتی می تواند نسبت به ظلم و بیداد بر نیمی از جمعیت عراق توسط نیروهای مذهبی بنیادگرا و نیروهای تا دندان مسلح خود بی اعتنا باشد، چگونه دولتی می تواند با حقوق زنان کشور خود و از جمله «حق کورتاژ» به صورتی کاملاً ارتجاعی مخالفت کند و باز هم چطور دولتی می تواند از طرف تشکل بین المللی مدافع حقوق زنان به ارتکاب جنایت جنگی علیه زنان متهم شود و همزمان داعیه دار تشکیل دولتی شود که گویا به زنان نقش غالب ایفا خواهد کرد!!!

تاملی بر سخنان زنان نامزد انتخابات اخیر در عراق شاید بتواند نشان دهد که منظور امپریالیسم از دادن نقش غالب به زنان چیست و این نقش، منافع کدامین تفکر و طبقه را در بر می گیرد. بقیه در صفحه ۱۵

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا
اتحاد مشترک اروپا: مبارزه برای رفع تبعیض جنسی ادامه دارد

اسکپ نیوز، سوم فوریه ۲۰۰۵ مامور بلند پایه امور اجتماعی، اشتغال و فرصتهای مساوی، با ابراز تشکر از نظارت لوکزامبورگ برای ترتیب دادن کنفرانس پکن ۱۰، حمایت کمیسیون اتحاد مشترک اروپا را از این کنفرانس اعلام کرد.

کنفرانس اجرای اهدافی را که در پلاتفرم کنفرانس پکن ۱۰ بر آن تاکید شده است را دوباره خوانی کرد. در این پلاتفرم، دوازده مورد که به قرار زیر است می بایست مورد اصلاح قرار بگیرد:

زنان و فقر، تسهیلات برای تحصیل و سلسله آموزشها برای زنان، زنان و بهداشت، خشونت علیه زنان، زنان و مشکلات برخورد های نظامی، زنان و اقتصاد، مسایل زنان در امور سیاسی و مراجع تصمیم گیری، تاسیس ارگانهای برای ارتقا و ترقی زنان، حقوق بشر زنان، زنان و رسانه های گروهی، زنان و محیط زیست، تعهد نسبت به دختران جوان.

موقعیت زنان در زمینه تحصیلات بهبود یافته است تا جایی که در طی دهه نود، در بسیاری از کشورهای عضو اتحاد مشترک اروپا، تعداد زیادتری از زنان نسبت به مردان در زمینه تحصیلات ثانویه فعال بوده اند و تعداد زیادتری از زنان نسبت به مردان، با نمرات بالاتری فارغ التحصیل شده اند. نرخ اشتغال زنان نسبت به مردان سریعتر افزایش پیدا کرده است و صلاحیت بالاتر زنان باعث شده که زنان بیشتری در پستهای مدیریت مشغول به کار گردند. اما کارهای بسیاری در رفع تبعیض جنسی باقی مانده که انجام نشده است.

زنان هنوز هفتاد درصد فقیران جهان را تشکیل می دهند. در کشورهای عضو اتحاد مشترک اروپا اختلافی به میزان شانزده درصد بین نرخ اشتغال مردان و زنان وجود دارد.

اختلاف متوسط دستمزد زنان نسبت به مردان در کشورهای عضو اتحاد مشترک اروپا از سال ۲۰۰۱ تا امروز، فقط یک درصد سقوط کرده و به ۱۵ درصد رسیده است.

بسیاری از زنان بعد از دوره بارداری با مشکلات فراوانی برای برگشت به بازار کار روبرو هستند، نداشتن مسوولیت نگهداری کودک و زایمان زنان، فعالیت مردان در بازار کار را انعطاف پذیرتر می کند.

زنان و مردان می بایست مسوولیت های خصوصی و حرفه ای را به تساوی تقسیم کنند، این مساله

می بایست بصورت واقعی عملی شود.

اگر کشورهای عضو اتحاد اروپا خواهان بوجود آوردن جامعه ای مدرن با قدرت رقابتی سراسری هستند، این مهم باید به مرحله اجرا در آید.

کنفرانس اتحاد مشترک اروپا و نشست وزرای کشورهای عضو اتحاد اروپا به همکاری خود با پلاتفرم پکن ۱۰ که دهمین سالگرد خود را در سازمان ملل در شهر نیویورک در ماه مارس امسال جشن می گیرد، ادامه می دهد.

بسیاری از سیاستمداران و گروه های مدافع حقوق بشر و حقوق زنان از سراسر دنیا در زمان و مکان مزبور گرد هم می آیند تا روند افزایش تلاش در جهت هدف جهانی رفع تبعیض جنسی و برابری جنسی را ارزیابی کنند.

۴۱۲ زن قربانی خشونت

بنگلادش دیلی استار، سوم فوریه ۲۰۰۵

بیش از ۴۱۲ زن در کشور بنگلادش قربانی اشکال گوناگون خشونت در ماه ژانویه شده اند.

۶۵ نفر از این زنان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند، ۲۵ تن توسط گروه های و دسته های مختلفه طور مکرر مورد تجاوز قرار گرفته اند، ۱۳ زن بعد از این که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند، به قتل رسیده اند.

بعلاوه، ۱۹ زن به دلیل مساله چپزیه قربانی خشونت گشته اند و ده نفر از آنان بدلیل عدم پرداخت چپزیه به قتل رسیده اند.

۵۵ زن و ۸۷ دختر زیر سن ۱۸ سال، مورد خشونت و آزار و اذیت فیزیکی قرار گرفته اند.

۵۵ حادثه از این وقایع، در پی صدور «فتوا» روی داده است.

اتحاد مشترک اروپا: زنان هنوز کمتر از مردان حقوق می گیرند

آسوشیتد پرس، سوم فوریه ۲۰۰۵ بر اساس گزارشی از سوی اتحاد مشترک اروپا، زنان حتی در ثروتمندترین ناحیه های جهان نیز هنوز گرفتار تبعیض جنسی و خشونت هستند. مدیران اتحاد مشترک اروپا و دیگر مسوولان رسمی، طی نشستی در لوکزامبورگ، پیرامون مشکلات زنان و راه برون رفت از این بحران و اصلاح چشم انداز مصایب زنان، قبل از نشست سازمان ملل در شهر نیویورک در پایان ماه مارس امسال، به بحث و گفتگو نشستند.

بر اساس گفته های یکی از مدیران، این وظیفه ی اتحاد

انتخابات در میان

بقیه از صفحه ۱۴
بر اساس گزارش صدای آمریکا در تاریخ ۲۸ ژانویه، خانم ابود علی و شش زن نامزد انتخابات از گروه شیعه می گویند که آنان باور دارند که یک دولت مبتنی بر قوانین اسلامی بهتر می تواند از زنان عراقی محافظت کند.

خانم کدحیم می گوید، در زمان حکومت سکولار صدام حسین زنان هیچ آزادی نداشتند. وی ادامه می دهد، از یک قانون اساسی مبتنی بر قوانین اسلام حمایت می کند زیرا قوانین اسلامی می تواند بهتر از دولتی سکولار عدالت را نسبت به زنان عراقی رعایت کند. بسیاری از زنان شیعه می گویند، آنها از قوانین مبتنی بر دین اسلام تبعیت می کنند و با زنان فمینیست و سکولار هم نظر نبوده و در صحنه ای کاملاً مخالف با آنان در مبارزه اند. برنده شدن ائتلاف "عراق یکپارچه" در انتخابات عراق، با توجه به دیدگاه های ارتجاعی آنان نسبت به مسایل زنان و همچنین نزدیکی آنان به حاکمیت استبدادی مذهبی حاکم بر تهران، باعث نگرانی جنبش مترقی زنان عراقی شده است.

خانم حوزان محمود، فعال ضد جنگ و یکی از اعضای «تشکل زنان عراقی برای آزادی» انتخابات را یک شوخی بیرحمانه نامیده و معتقد است که شرکت زنان عراقی در این انتخابات گره ای از مشکلات آنان در عراق حل نخواهد کرد زیرا تقریباً هیچکدام از گروه های نامزد در این انتخابات، به حقوق زنان اهمیتی نمی دهند. این تشکل طی بیانیه ای انتخابات در عراق را تحریم کرده است.

اگرچه بعید به نظر می رسد که دولت جدید تجربه رژیم حاکم بر تهران را از همان ابتدای به قدرت رسیدن تکرار کند اما با توجه به ریشه و پایه تفکرات و منافع طبقاتی نیروهای مسلط ساده اندیشی است اگر گمان کنیم که اینان دست از شعارها و نگرشهای ارتجاعی خود نسبت به زنان برخواهند داشت. بیشتر تصویرپذیر است که آنان سعی کنند به طور سیستماتیک، این برداشتها را در سطح جامعه عراق پیاده کنند.

زنانی که همراه با مردان این گروه بر کرسیهای هیات قانون گذاری تکیه می زنند نیز از همان فرهنگ مردسالار و ارتجاعی پیروی می کنند.

از سوی دیگر، باید در نظر گرفت که جناحهای امپریالیسم، به خصوص جناح بازا، گرایشی که امروز داعیه دار فتح خاورمیانه و آزادی مردم این منطقه می باشد، به شدت مذهبی و نگرشی شدیداً جنسی نسبت به زنان دارد. از این رو، آنچه می توان نتیجه گرفت، وحدت عینی و چشم اندازهای مشترک پیرامون محور زنان و دیگر مسایل منطقه بین دو نیروی ارتجاع و امپریالیسم است. عدم حضور گسترده زنان مترقی و فعال در هیات قانون گذاری، تفکرات ارتجاعی و منافع طبقاتی فاتحان انتخابات ساختگی عراق، احتمال تشدید جنگهای قومی و مذهبی بین مسلمانان شیعه و سنی، بدون شک موقعیت بخش عظیمی از زنان را دستخوش نامالایمات بسیار خواهد کرد.

شرایط جدید، جنبش مترقی زنان را وارد معرکه بسیار حساس و دشواری کرده است. مبارزه ای که از هر سو دشمنی در مقابل آن به صف آرایی پرداخته است. مبارزه برای حقوق زنان، از مبارزه برای استقلال، صلح و دموکراسی جدا نیست.

بدین ترتیب، جنبش مترقی زنان در شرایط حساس کنونی منطقه، بعنوان بازوی قوی جنبش ضد جنگ، ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم نقش بسیار مهمی ایفا می کند.

مشترک اروپا است که برای رسیدن به برابری جنسی سعی و تلاش کند زیرا توانایی زنان برای جهان بسیار ضروری است. وی ادامه داد که تصویر این مساله بعد از گذشت یک دهه از نشست سازمان ملل و تاکید این نشست بر رفع تبعیض جنسی در سراسر جهان، هنوز تاریک و غم افزا است. بر اساس این گزارش، زنان هنوز در مقابل کار مشابه با همکاران مرد خود، حقوق و مزایای کمتری دریافت می کنند و همچنین زنان از امکانات و فرصتهای کمتری نسبت به مردان برای رسیدن به پستهای بالا در اشتغال و تجارت برخوردار هستند.

سازمان عفو بین الملل خواهان اجرای عدالت برای قربانیان گوجارت در کشور هند شد

سازمان عفو بین الملل، بیست و هفتم ژانویه ۲۰۰۵ عاملان و آمران جنایتی که سه سال پیش در ناحیه گوجارت واقع در هند اتفاق افتاد، هنوز محاکمه نشده اند. براساس گزارش سازمان عفو بین الملل، در جریان این جنایت، صدها زن مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند و بیش از دو هزار نفر به قتل رسیدند. بسیاری از قربانیان این جنایت زنان مسلمان بودند.

دولت ایالت گوجارت از محافظت کردن زنان مسلمان خودداری می کند، به ویژه زنان و دخترانی که مورد خشونت قرار می گیرند. با وجود شواهد و گزارشات بی شماری که توسط مراجع سرشناس این ناحیه گزارش شده، دولت از قبول این مساله سر باز می زند و راضی به ابراز پشیمانی نبوده و بدین ترتیب نسبت به قربانیان این جنایت بی حرمتی می نماید.

سازمان ملل بر اساس گزارشی که در این رابطه تحت عنوان «اجرای عدالت برای قربانیان» انتشار داده است، از مراجع قانونی و دولت ایالت گوجارت مصرانه می خواهد که برای دستیابی به حقیقت بطور جدی عمل نماید و با اجرای عدالت، این مساله را نسبت به قربانیان جنایت مزبور جبران کند.

بقیه در صفحه ۱۶

تبعیض علیه زنان ایران، آپارتاید کامل جنسی

زینت میرهاشمی
بازید خانم یاکین ارتورک، گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه خشونت علیه زنان، از ایران فرصتی ایجاد کرده تا موضوع تبعیض جنسی در مورد زنان ایران یک بار دیگر در ابعاد جهانی مطرح شود.

به گزارش خبرگزاریها پرفسور یاکین ارتورک هنگام دیدار از تهران خواستار اصلاح قوانینی شد که «نسبت به زنان تبعیض آمیز هستند».

گزارشگر ویژه ملل متحد از این که به علت فشارهای بین المللی رژیم ایران از اعدام و سنگسار تعدادی از زنان خودداری کرده استقبال کرد و البته خواستار آن شد که این موارد، یعنی لغو مجازات اعدام و سنگسار به صورت قانون در آید.

همگان و منجمله بسیاری از پایوران حکومت بر این نکته متفق القول هستند که طی ۲۶ ساله عمر جمهوری اسلامی تبعیض در مورد زنان به شکل کامل وجود داشته و این تبعیض هم جنبه قانونی و هم جنبه عملی داشته است. به طور مثال در زمینه ارث و طلاق قوانین کشور بر اساس تبعیض آمیز و به زبان زن می باشد و این تبعیض در مورد شهادت (که شهادت ۲ زن برابر با شهادت یک مرد است) و حق نگهداری از کودکان پس از طلاق (که اساسا به عهده پدر است) هم تبعیض به وسیله قانون نهادینه شده است.

اما در مورد آن چه به طور مشخص به گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه خشونت علیه زنان مربوط می شود، خانم با انبوهی گزارش و خبر مواجه شده است. به طور مثال در ملاقاتهای متعدد تعدادی از زنان ایرانی با خانم یاکین ارتورک گزارشهای تکاندهنده در مورد اشکال متنوع خشونت علیه زنان به گزارشگر ویژه ارائه شده است.

خشونت خانگی، خشونت به وسیله ماموران انتظامی، خشونت در ادارات دولتی، فروش و قاچاق دهها دختران ایرانی به کشورهای حاشیه خلیج فارس در هر ماه، وجود تعداد زیادی دختران بی خانمان و خیابان خواب و خشونت در مورد آنان، خشونت ماموران حکومتی در مورد زنانی که فورمهای رسمی حجاب را رعایت نمی کنند و دهها مورد دیگر به اطلاع گزارشگر ویژه ملل متحد رسیده است.

اکثر زنانی که خارج از چارچوبهای وزارت امور خارجه با گزارشگر ویژه ملاقات کرده اند به وی گفته اند که در ایران یک آپارتاید کامل جنسی وجود دارد و خواستار آن شده اند که بر رژیم ایران برای پذیرش «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض در مورد زنان» فشار وارد شود.
اکنون زنان ایران و همه ی کسانی که از ستم و تبعیض در مورد زنان ایران رنج می برند منتظر گزارش پرفسور یاکین ارتورک هستند.

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۵

در جریان این جنایت، زنان زیادی در انتظار عمومی مورد تجاوز دست جمعی قرار گرفته اند و در بسیاری از مواقع نه تنها ماموران در جلوگیری از این عمل وقیحانه کاری انجام نداده اند بلکه، خود نیز در انجام این اعمال شرکت کرده اند. زنانی که از این جنایت جان سالم به در برده اند، شکایت خود را به مراجع قانونی ابراز کرده اند اما به دلیل کم کاری و سهل انگاری مراجع قانونی، بسیاری از این شکایات بطور ناقص بایگانی شده و به آنها رسیدگی نشده است.

بسیاری از زنان به دلیل شرم و خجالت، از بیان جنایتی که بر آنان روا شده خودداری می کنند و یا دیگران آنان را از بازگو کردن این مساله باز می دارند، بسیاری از زنان بعد از تجاوز جنسی زنده به آتش کشیده شده اند و بدین ترتیب، بسیاری از شواهد این جنایت از بین رفته است.

در ماه اگوست ۲۰۰۴، دادگاه عالی این کشور اعلام کرد که ۲۰۰۰ پرونده شکایاتی که توسط ماموران این ناحیه بسته شده است، باید دوباره خوانی شده و تحقیقات لازم پیرامون آنها انجام گردد.
سازمان عفو بین الملل تغییرات اساسی در سیستم امنیتی ناحیه گوجارت، تعلیم و تربیت ماموران، قضات و کلای این ناحیه را مساله ای بسیار ضروری می داند و از مراجع قانونی این کشور می خواهد که نسبت به این موضوع بطور جدی و فوری عمل نمایند.

فقر خطر ابتلا به بیماری ایدز در بین زنان سیاه پوست ایالت متحده آمریکا را افزایش می دهد

رویتز، پنجم فوریه ۲۰۰۵
بر اساس تحقیقات، فقر، نداشتن شغل ثابت و دیگر ناهنجاریهای اجتماعی - اقتصادی، به تقویت رشد بیماری ایدز در میان زنان سیاه پوست آمریکا می انجامد.

هر سال جمعیتی به شمار چهل هزار زن سیاه پوست و سفید پوست مبتلا به ویروس ایدز، در آمریکا تشخیص و بر آورد می شود. اما ابتلا به این بیماری در میان زنان سیاه پوست ۱۸ برابر بیشتر از زنان سفید پوست است. براساس تحقیقاتی که در مرکز بهداشت و پیشگیری از بیماری ایدز انجام شده است، بسیاری از زنان سیاه پوستی که به این بیماری مبتلا هستند، هیچ شغلی ندارند و برای امرار معاش به خود فروشی و یا خرید و فروش مواد مخدر روی می آورند. این اطلاعات بر پایه تحقیقاتی در میان

گروه کوچکی از زنان سیاه پوست مبتلا به بیماری ایدز طی سال ۲۰۰۳ و شش ماه اول ۲۰۰۴ در کارولینای شمالی به دست آمده است.

بر اساس گفته های محققین دانشگاه کارولینای شمالی، ۱۷ درصد از این میزان در مقایسه با ۸۳ درصد از زنانی که مبتلا به این بیماری نبودند، شغل ثابتی نداشتند. بیشتر از یک سوم زنان سیاه پوستی که به این بیماری مبتلا هستند، به خودفروشی برای بدست آوردن مایحتاج زندگی، هدیه و مواد مخدر اقرار کرده اند و فقط ۱۵ درصد دست به انجام چنین اعمالی زده اند.

دکتر لیس فیتزپتریک، پزشک و مدیر مرکز کنترل بیماریها می گوید: "من حدس می زنم که برای زنان فقیر به دلیل مصایب متعددی که در زندگی دارند بسیار مشکل تر است که به ایدز به عنوان یک بیماری کشنده فکر کنند."

وی اضافه می کند که درصد مبتلایان زن سیاه پوست به اچ.آی.وی در کارولینای شمالی ۱۴ برابر بیشتر از زنان سفید پوست است... این میزان بازتابی برای ناحیه های مختلف کشور است و فقط منحصر به کارولینای شمالی نمی شود.

بر اساس این تحقیقات، زنان مزبور تمایل شدیدی به گرفتن دستکاری، مساعدت و کمکهای اجتماعی برای رهایی یافتن از موقعیتی که در آن گرفتار هستند، نشان داده اند.

فقر، بیماری و زنان

ابتلا به بیماریهای عفونی همچون ایدز، سل، بیماری اضافه وزن و فشار خون و دیگر بیماریها رابطه کاملا مستقیمی با فقر تغذیه و عدم رعایت بهداشت و پایین بودن سطح تحصیلات فرد دارد که کاملا مساله ای اجتماعی سیاسی است و به میزان تقسیم عادلانه ثروت و امکانات آموزشی بهداشتی عادلانه بین افراد جامعه، برمی گردد.

اما از آن جهت که جهان ما مبتنی بر سیستم سرمایه می باشد و بی عدالتی صفت مشخصه آن است، حتی در پیشرفته ترین کشورهای دنیا، فقر مالی بزرگترین عامل ابتلای طبقه پایین جوامع به بیماریهای متفاوت است.

هرچه سرمایه بیشتری در دست طبقه حاکم متمرکز شود، فقر و دیگر معضلات و مصایب اجتماعی نیز بیش از پیش تصویر غم انگیز تری بخود می گیرد آنچنان که تعداد افرادی که در کشور آمریکا در فقر زندگی می کنند، رو به افزایش است.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتد پرس، شمار افرادی که در سال ۲۰۰۳ در ایالت متحده آمریکا در فقر زندگی می کردند، نسبت به سال ۲۰۰۲ از ۱۲،۱

درصد به ۱۲،۵ درصد (۳۵،۹ میلیون نفر) افزایش یافته است و بیشتر این افراد را زنان و کودکان تشکیل می دهند.

جنگ با عراق هر روز سرمایه های بیشتری از مردم را می بلعد اما امپریالیسم آمریکا برای تثبیت دیکتاتوری خود بر خاورمیانه در جهت منافع کمپانیهای بزرگ نفتی و حل بحران عمیق نظام سرمایه داری، بدون در نظر گرفتن بحران بیکاری، رشد فزاینده فقر و وضعیت شرم آور بیمه درمانی، در پی استفاده بیشتر از این سرمایه ها، می باشد.

بوش در پیشنهاد خود به کنگره این کشور برای بودجه سال ۲۰۰۶، ۲۰ درصد حذف سرمایه گذاری دولت در رابطه با برنامه های آموزش و تحقیقاتی است. وی از قانون گذاران خواسته است که برنامه های آموزشی و تحقیقاتی که بیش از ۴،۳ بیلیون دلار برای دولت هزینه دارند را حذف کنند، ۱ بیلیون دلار از بودجه بهداشت و درمان و علاوه بر این، ۶۹۰ میلیون دلار از بودجه تحصیلات را حذف کنند.

بر اساس سیاست بوش، کمک هزینه تحصیلی برای برنامه های آموزشی تساوی حقوق زنان باید حذف شود، بودجه سرویس خدماتی بهداشتی به میزان زیادی کاهش یابد و برنامه کاهش استفاده بیش از حد از مواد الکلی حذف گردد.

در لیستی که جرج بوش در رابطه با بودجه سال ۲۰۰۶ به کنگره این کشور ارائه داده است، کمک هزینه تحصیلی و تحقیقاتی برای بسیاری از برنامه های علمی در جهت آموزش افراد، تحقیقات علمی در رابطه با بیماریهای گوناگون و سرویس خدمات درمانی و بهداشتی کاهش یافته است. بدین ترتیب، فقر و عدم شرایط مناسب بهداشتی، تصویر تاریکتری به خود می گیرد و بیشترین افرادی که از این شرایط آسیب می بینند زنان هستند.

سرمایه داری، تکنیک و علم امروزی را به اسبهای مالکیت خصوصی بسته و بدین ترتیب مانع بسیاری تحقیقات علمی پیرامون بیماریهای خطرناک برای انسان می شود.

راه برون رفت از این بحران، عروسک ماندن در دست اقتصاد جنگی سرمایه داری تحت مدیریت دولتها نیست بلکه، زنان می بایست برای تغییر سیستمی که بشریت را به دو گروه حاکم و محکوم در جهان تقسیم کرده، به صحنه مبارزه طبقاتی بپیوندند و برای رهایی یافتن از بند مرثیه پلید هزاران سال قحطی مادی، نابرابری و ستم جنسی مبارزه کنند.

آلبوم رز سفید افسانه صادقی



آلبوم رز سفید، اثر یک هنرمند ایرانی در آلمان به نام افسانه صادقی، سبک جدیدی از موسیقی را خلق کرده است. در این آلبوم، درهم آمیزی فرهنگی در چارچوب موسیقی ملل عرضه گردیده، به گونه ای که صدای آموزش دیده کلاسیک و لطافت شرقی کلام را در این اثر می توان به خوبی یافت. افسانه صادقی خود را در موسیقی سنتی ایرانی نمی یابد، فضای این موسیقی برای صدای این هنرمند ایرانی تنگ است. او خود در این باره می گوید:

"وقتی این نوع از موسیقی را می شنیدم، اندوه و غم عجیبی را در من ایجاد می کرد، اندوه و غمی که در آن حرکتی نبود، و عنصر حرکت برای من خیلی مهم بوده و هست. البته ما از فرهنگی برمی خیزیم، در شرایطی زندگی کرده و می کنیم که دردها و زخمهایی را به دنبال خود داریم، فرهنگ ما و جامعه ای ما این دردها و زخمها را به دنبال خود دارد و طبیعی ست که این، در موسیقی و آثار هنری هم اثر خود را می گذارد. یک هنرمند نمی تواند بدون تاثیر پذیرفتن از چنین احساساتی کار خود را خلق کند. ولی به نظر من در بیان این غمها، دردها و زنجهایی که وجود دارند، همیشه باید پاسخی باشد که انسان را به حرکت و شور و ادامه ای راه رهنمون کند و نه به رخوت و خموشی و فرورفتن. اثری که موسیقی سنتی بر من گذاشته، بیشتر غمی همراه با رخوت و فرورفتن بوده است و شاید هم من خود را برای اجرای این موسیقی، از نظر صدایی محدود می دیدم."

سیدی رز سفید، اولین مجموعه ای آوازی اوست که به زبان فارسی و با اشعار بسیار دلنشین بهنام بوندیور منتشر شده است. قطعه ای پایانی سیدی رز سفید، عنوان "آزادی" را بر خود دارد.

شماری از ستارگان دنیای سینما در مراسم افتتاحیه حضور یافتند. فیلم افتتاحیه درکنار ۲۱ فیلم دیگر، در بخش مسابقه ای جشنواره بین المللی فیلم برلین بر سر کسب خرس طلایی تا تاریخ ۲۰ فوریه و به مدت ۱۰ روز رقابت کرد.

انتخاب برندگان به عهده هیات بین المللی داوران، متشکل از هفت تن از فیلسازان جهان است که ریاست آن را این بار رونالد امریش، فیلمساز و تهیه کننده معروف آلمانی برعهده دارد.

در بخش مسابقه ای جشنواره برلین، سه فیلم از آلمان شرکت دارند، از جمله فیلم آخرین روزهای زندگی سوفی شول که داستان زندگی سوفی شول، دانشجویی جوانی است که به همراهی برادرش، گروهی به نام رز سفید را برای مبارزه و ایستادگی در برابر رژیم نازی تشکیل داده بود و سرانجام در سال ۱۹۴۳ به دست نازیها به قتل رسید.

اکران فیلمهایی درباره اوضاع چین، کودکان سرپاز در السالوادور، تحولات سیاسی در اروپای مرکزی و همچنین مسایل خاورمیانه نشان می دهد که برگزارکنندگان جشنواره برلیناله، همچنان سعی دارند که خط مشی گذشته را تداوم بخشند.

پیام فیلم هتل رواندا

فیلم هتل رواندا از فیلمهای روی صحنه ایست که به بهترین فیلم سال معروف شده است.

در این فیلم تلاش شده است که کشتار بیش از یک میلیون نفر که اکثر آنان به ملیت توتسی تعلق داشته اند، بدست سربازان هوتویی به مدت سه ماه در سال ۱۹۹۰، از زبان مدیر یک هتل مجلل در رواندا و در خلال تجربیات او نقل شود.

هنرپیشه اصلی این فیلم، دان چیدل، از جانب گروه هنرمندان برای عفو بین الملل مورد تقدیر قرار گرفته است.

اگر چه در این فیلم به بخشی از این رویداد هولناک اشاره می شود اما بطور کلی نمی تواند وسعت جنایت مزبور را بازگو کند و آنچه که آشکار می سازد، کمتر از بخشی است که پنهان کرده است. مهمتر آن که، تمامی اعضا جامعه را در وقوع آن مقصر می شناسد و از قدرتهای بزرگ که خود را ایجاد این نسل کشی دست داشته اند، می خواهد که این جنگ را خاتمه دهند.

در ماه بهمن، بیست و سومین جشنواره فیلم فجر با آویزه ی "بین المللی" در تالار وزارت کشور رژیم جمهوری اسلامی برگزار شد. این مراسم بی رونق و با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و چند تن از مدیران و مقامات رژیم و بدون حضور مهمترین چهره های سینمایی ایران برگزار گشت.

گفته می شود که نهادهای ارگانهای مختلفی برای دادن مجوز به فیلمها



تصمیم گیری می کنند و هم آنان هستند که از نمایش فیلمها جلوگیری می کنند. از جمله فیلمهایی که اجازه پخش نیافت، فیلم "به رنگ ارغوان"، به کارگردانی حاتمی کیا بود که به دلیل "مسایل امنیتی" حذف شد. حاتمی کیا در نامه ی سرگشاده ای به

وزیر اطلاعات، علی یونسی، می نویسد: "من و شما از یک قبیله ایم. شاید به رنگ ارغوان گل سرخ خرداری باشد که دل یاران را ریش کرده است؛ ولی شما میدانید که من نیتی جز تقدیم گل نداشتم." او سپس ساخته خود را از شرکت در جشنواره "محروم" می کند. یونسی نیز در پاسخ، به این اقدام ارج نهاده و می گوید که اطمینان دارد که این "تصمیم شایسته"، در پی تقویت پایه های اقتدار دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی بوده است.

ممیزی فیلمهایی که در جشنواره به نمایش درمی آید حتی شامل فیلمهای خارجی نیز می شود و این نکته نه تنها بارها مورد اعتراض فیلمسازان خارجی قرار گرفته بلکه، به میزان زیادی از اعتبار این جشنواره به عنوان یک رویداد بین المللی نیز کاسته است.

برلیناله

پنجاه و پنجمین جشنواره بین المللی



فیلم برلین موسوم به برلیناله با اکران فیلم ماجراجویانه و تاریخی Man to Man، با بازیگری جوزف فاینز و کریستین اسکات افتتاح گردید. تمامی چهره های سرشناس سینمای آلمان و همچنین

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

جایزه هالیوود به بوش

هالیوود در حالی به نامزدی فیلم فارنهایت ۹/۱۱ برای هفتاد و هفتمین جایزه آکادمی فیلم رای نداد که فیلمهایی مانند AVIATOR به کارگردانی اسکورسس و کودک یک میلیون دلاری، به کارگردانی کلینت ایستوود، روی هم در ۱۸ رده بندی، نامزد دریافت جوایز شدند. بسیاری این انتخاب را نشانه غیر جدی و بی محتوا بودن رای دهندگان دانسته و معتقدند که این پاداش هالیوود به جورج بوش می باشد. اهدای این جوایز در روز ۲۷ فوریه صورت خواهد پذیرفت.

رئیس آکادمی فیلم اروپا درگذشت.

به گزارش پایگاه خبری فیلم کوتاه، آکادمی فیلم اروپا روز ۱۱ فوریه در پیامی به ۲۵۰۰ عضو خود، درگذشت اومبر بالسان در دفترش در پاریس را



اعلام کرد.

مرگ بالسان که در دومین روز جشنواره برلین رخ داد، سبب آن گشت که برگزار کنندگان این جشنواره و مسئولان آکادمی فیلم اروپا، بلافاصله یکی از فیلمهای او را به نمایش بگذارند.

اومبر بالسان فرانسوی یک تهیه کننده بین المللی بود که فیلمهای مستقل و هنری بسیاری تهیه کرده است. از جمله فیلمهای او **مشیت الهی** (الیا سلیمان) که جایزه جشنواره کن ۲۰۰۲ را به خود اختصاص داد و فیلم **بادبادک** (راندا چاهال صباغ) می باشد که جایزه شیر نقره ای جشنواره ونیز ۲۰۰۳ را به دست آورد. بالسان در جوانی در یکی از نقشهای فرعی **لانسلو دولاک** (روبر برسون) بازی کرده بود. او دوستی و رابطه بسیار نزدیکی با یوسف شاهین، کارگردان مشهور مصری داشت. بالسان در هنگام مرگ ۵۰ سال داشت.

جشنواره "نمایشی" فجر

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره یی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۶)

اسماعیل وفا یغمایی

شورش آقا خان محلاتی

آقا خان محلاتی فرزند شاه خلیل الله رهبر فرقه اسماعیلیه در ایران و هندوستان بود. شاه خلیل الله در دوران فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۳۲ هجری، ۱۸۱۷ میلادی هنگامیکه حکومت کرمان را داشت در یزد به دست مخالفان به قتل رسید. فتحعلیشاه برای دلجویی از اسماعیلیان آقا خان را به دامادی خود مفتخر کرد و حکومت قم و محلات را به او سپرد. در دوران محمد شاه، آقاخان حاکم کرمان بود. پس از به وزارت رسیدن حاج میرزا آغاسی و رفتار نامناسب او با آقا خان، آقا خان طغیان کرد و لی چون تاب مقابله با لشکریان اعزامی را نیاورد به قلعه بم پناه برد و پس از مدتی به دستور شاه به محلات رفت. پس از مدتی آقا خان به بهانه سفر مکه راهی یزد شد و در آنجا با مریدان خود دیگر بار طغیان کرد. در مقابل با نیروهای دولتی، آقا خان از یزد به کرمان پناه برد و چون در آنجا نیز مغلوب شد از راه قندهار به هند رفت و تحت حمایت دولت انگلیس در هندوستان اقامت گزید و داستان شورش خاتمه یافت.

اختلافات ایران و عثمانی

پنهنده شدن محمود پاشا والی ولایت سلیمانیه به دربار ایران در سال ۱۲۵۸ هجری، ۱۸۴۳ میلادی، دستور محمد شاه به یاری دادن محمود پاشا و حمله والی کردستان به خاک عثمانی و مشکلات سرحدی و آزار تجار و مسافران ایرانی توسط ماموران مرزی دولت عثمانی، آتش اختلاف را میان ایران و عثمانی بر افروخت. کشتار نه هزار تن از شیعیان در کربلا ادامه این ماجراست و تشکیل انجمنی از نمایندگان دولتهای ایران، عثمانی، روس و انگلیس و انعقاد معاهده دوم ارزنه الروم، به همت و پشتکار میرزا تقی خان فراهانی - امیر کبیر - به این اختلافات پایان داد.

شورش سالار

شورش حسن خان سالار فرزند آصف الدوله عموی شاه ابتدا به علت اختلاف با حاج میرزا آغاسی شروع شد و در ادامه خود به ادعای سلطنت و لشکر

کشی به طرف تهران کشید. سالار با همکاری روسای ایلات و عشایر خراسان و بخصوص جعفر قلی خان رئیس ایلات و عشایر بجنورد و قوچان شورش خود را آغاز کرد. شورش سالار تا زمان مرگ محمد شاه ادامه داشت و به دوران ناصرالدینشاه جانشین محمد شاه کشیده شد.

اوجگیری مذهب بابیه

مذهب بابیه از درون مذهب شیخی - یکی از انشعابات شیعه دوازده امامی - سر بر آورد و مذهب شیخی در اوایل دوران فتحعلیشاه ظهور کرد. شیخ احمد ابن زین الدین، از آخوندها و علمای صاحب نام عرب تبار شیعه و از اهالی قریه ای در نزدیکی الاحساء در بحرین، بانی مکتب شیخی بود. چون مکتب بابیت در دوران پیش از مشروطیت ماجراهای زیادی را در ایران برانگیخت لازم است اندکی به آن و ریشه های آن پرداخته شود.

شیخ احمد احسائی

شیخ احمد احسائی در پنج سالگی آموختن قرآن را شروع کرد و پس از دوران نوجوانی به کربلا و نجف رفت و طی بیست سال تحصیل موفق به گرفتن درجه اجتهاد در روایت و درایت از سوی پنج تن از آخوندهای بلند پایه شیعه از جمله شیخ جعفر کاشف الغطا گردید. او پس از بازگشت و اقامت چهار ساله خود در بحرین بار دیگر به عتبات باز گشت.

بنیاد گذار مکتب شیخی با تدوین یک تئوری امام شناسی جدید میگفت با «کشف و شهود» سر و کار دارد، «امامان شیعه را به طور متواتر در خواب زیارت میکند» و از آنان مشکلات خود را می پرسد و نیز «با استشمام رایحه احادیث به واقعی بودن یا جعلی بودن آنها پی می برد».

آوازه دانش و کرامات شیخ احمد پس از مدتی در ایران پیچید و چون به ایران آمد و در یزد اقامت کرد فتحعلیشاه قصد کرد به دیدار و زیارت او برود و از محضر او کسب فیض کند و مشکلات خود را بپرسد. از جمله سئوالات فتحعلیشاه، آن هم در کشاکش جنگ ایران و روس این بود که «در بهشت مراسم عقد و ازدواج چگونه بر گزار میشود» و «آیا در آنجا میتوان بیشتر از چهار زن گرفت یا نه؟». قدرت و آوازه شیخ در ایران چنان بالا گرفت که در اصفهان شانزده هزار نفر در نماز به او اقتدا کردند. پس از درنگی کوتاه در پایتخت و در بازگشت به سوی عتبات، شیخ دو سال در کرمانشاه درنگ کرد و مورد انوع الطاف فرزند بزرگ

فتحعلیشاه شاهزاده محمد میرزای دولتشاه قرار گرفت و در همین ایام شاهزاده محمد میرزا موفق شد درب یکی از ابواب بهشت را از شیخ احمد به مبلغ هزار تومان بخرد. لنگه دیگر درب این باب از بهشت را قبل از آن، سید رضا پسر بحر العلوم خریداری کرده بود.

اشاره ای به نظرات شیخ احمد احسائی

شیخ احمد احسائی در همین دوران و در هنگامی که انبوهی از مردم توجهشان به سوی این شیخ نامدار و متفاوت با سایر شیوخ جلب شده بود، نظرات خود را مطرح کرد. مهمترین نکاتی که شیخ احمد احسائی بر آنها تاکید داشت عبارتند از:

۱- پذیرش توحید و نبوت و امامت و ادغام صفت عدل در صفات ثبوتیه.

۲- شیخ احمد احسائی معاد جسمانی را به صورت سستی مورد پذیرش پیشینیان رد میکرد و میگفت مردمان در قالب کالبدی لطیف و روحانی بر انگیزته میشوند. شیخ بازگشت انسان را به صورت هور قلیائی - اصطلاحی مشتق از کلمات عبری هیل به معنای بخار و قرنیم به معنای درخشش و شعاع - میدانست.

او معتقد بود که امام زمان در جهان هور قلیا زندگی میکند و هر گاه صلاح بداند در هیئتی جز کالبد اصلی اش به این جهان خواهد آمد - اصطلاح هور قلیا نخستین بار توسط عارف و فیلسوف نامدار ایرانی سهروردی مشهور به شیخ اشراق ۵۴۹، ۵۸۷ هجری مطابق با ۱۱۵۴ تا ۱۱۹۱ میلادی - در مفاهیمی از تصوف و عرفان به کار گرفته شده بود. فلسفه هور قلیائی امام زمان بعدها مورد استفاده باب قرار گرفت و به طور تئوریک تفسیر کننده و توجیه گر ظهور او گردید.

۳- اعتقاد شیخ این بود که در جریان معراج، پیامبر در هر فلکی جسمی متناسب با موجودیت و قوانین آن فلک پیدا میکرد تا در هنگام سفر قوانین حاکم بر جسمی که در کره زمین پرورده شده است در تناقض با قوانین دیگر فلکها قرار نگیرد.

۴- او وجود امام غایب را عمیقاً باور داشت و میگفت ظهور او حتمی است ولی هم اکنون در جهانی روحانی به سر میرد و از آنجا امکان حکمرانی بر عالم امکان را دارد.

در همین رابطه باید تاکید کرد یکی از مهمترین وجوه اختلاف شیخ احمد احسائی و دیگر شیوخ دوران تاکید فراوان او بر مقوله امام زمان و تبدیل این اعتقاد به یک باور فعال و کشاندن

آن به صحنه روزگار در آن دوران بود. با طرح تئوری «رکن رابع» شیخ احمد احسائی حرف آخر خود را زد و آن را برای پیروان مکتب خود تبدیل به یک مقوله اعتقادی کرد. او با استفاده از فلسفه یونان و مقولات وجودهای ذاتی و صوری در اشیاء، میگفت جنبه ذاتی اشیا تغییر ناپذیر و جنبه صوری تغییر پذیر است و امام زمان قدرت دارد با تغییر دادن وجه صوری و حفظ وجه ذاتی خود در سیما و با نام دیگری ظاهر شود. مقوله وجودهای ذاتی و صوری پیش از شیخ احمد احسائی در فلسفه باطنیان خود را نشان میداد و با استفاده از این مساله حتی کار تا مرحله ادعای خدائی پیش میرفت. بعد از آن نیز سید محمد ابن فلاح مشعشع - درگذشت ۸۷۵ هجری، ۱۴۷۰ میلادی - در خوزستان خود را با همین فلسفه، مهدی موعود خواند و پیروان او در صحنه جنگ با این اعتقاد چنان بی پروائی و از جان گذشتگیهای نشان دادند که شگفتی آور است.

۵- میزان اعتقاد شیخ احمد احسائی به امامان شیعه آنقدر زیاد بود که مخالفان میگفتند آنان امامان را به مقام ربوبیت میرسانند و این خلاف دین است. شیخ احمد احسائی با کنکاش در فلسفه یونان و بر گرفتن مقوله علل اربعه - علت فاعلی، علت مادی، علت صوری و علت غائی - اعتقاد داشت که علت چهارگانه آفریده شدن جهان و خلقت اساسا امامان شیعه بوده اند و بنابر این صاحب اختیار مردم جهان آنان هستند و در هر لحظه که بخواهند به هر شکل و سیما در خواهند آمد. او با استفاده از روایات مختلف میگفت به همین دلیل در حدیث آمده که علی ابن ابیطالب در یک شب در چهل جا میهمان بود.

ع شیخ احمد اعتقاد داشت از میان شیعیان یک «شیعه کامل» یا «ناطق واحد» یا «رکن رابع»، بطور منحصر میتواند و باید رابط بین امام غایب و شیعیان باشد. این فرد از زمان نایبان چهارگانه تا حال وجود داشته ولی مردم به شناخت آنان موفق نشده اندو حال زمان آن فرا رسیده که برای شناخت این رکن رابع تمام کوششمان را به کار گیریم. این اصل که موجب نزول قدرت علما میشد به سختی مورد اعتراض آنها قرار داشت.

شیخ احمد احسائی خود را شیعه کامل میدانست و پیروان او شیخیه نامیده میشدند. شیخ احمد احسائی در سال ۱۲۳۴ هجری، ۱۸۱۹ میلادی به

بقیه در صفحه ۱۹

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۲۰ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۳ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱ دلار

پیام سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران

بقیه از صفحه ۵
واقعیت این است که تحقق آزادی و حاکمیت ملی و دست یابی مردم ایران به دموکراسی و عدالت و پیشرفت تنها از طریق چنین راه حلی میسر است و در کانون این راه حل شورای ملی مقاومت ایران قرار دارد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و در آغاز سی و پنجمین سال حیات خود، همبستگی اش را با مبارزه مردم ایران علیه استبداد، جهل و تبعیض اعلام می دارد.

ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین المللی کار بر حقوق کارگران ایران حمایت می کنیم و همبستگی خود را با مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می کنیم.

ما خواستار اقدام بیدرنگ بین المللی برای بازدید از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی، به ویژه بازدید از زندان گوهردشت (رجایی شهر) و ملاقات با زندانیان سیاسی که در اعتصاب غذا به سر می برند، هستیم. ما خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی و برچیدن مجازاتهای وحشیانه سنگسار، قصاص، قطع اعضای بدن و اعدام در ایران هستیم.

ما کارگران، مزدبگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، زنان، جوانان و روشنفکران ایران را به تحریم گسترده انتخابات فرمایشی ریاست (تدارکاتچی) جمهوری اسلامی و اتحاد و مبارزه برای ایجاد جبهه همبستگی به منظور سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری سکولار، دموکراتیک و مستقل فرا می خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۵ بهمن ۱۳۸۳

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۳
که جوامع بین المللی انجام می دهند، از وظایف مهم و بی چون و چرای فعالین این جنبش است. بالا بردن سطح کمکهای مالی باید با پافشاری بر بخشودن دیون کشورهای فقیر، تغییر و تحول در سیاستهای تجاری بطوریکه کشورهای فقیر بتوانند صادرات خود را به کشورهای غربی بفروشند و غیره از جمله راهکارهایی هستند که می تواند پیگیری شود.

از سوی دیگر نباید فراموش کرد که گسترش و پافشاری بر احقاق حقوق بشر نیز از مهمترین و اساسی ترین راههای مبارزه با فقر در جهان است. در واقع فقر زاینده نقض حقوق بشر است و از این رو، سازمانها و نهادهای بین المللی را باید موظف به پافشاری در حمایت و تامین آن کرد.

منتشر شد

سرود پایداری

خاطرات مادر سنجرى

(ماه منیر فرزانه)

برای دریافت کتاب با آدرس زیر تماس بگیرید

انتشارات فروغ

Fourough Verlag & Buchhandlung
Jahnstr 24
50676 Köln
Tel: 0221 923 57 07



ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه ۱۸

قزوین وارد شد و طی مباحثاتی با ملا تقی برغانی مورد تکفیر قرار گرفت. پس از آن نیز مزمه تکفیر او در کربلا و نجف بلند شد. تلاشهای آخوندهای معروف به اصولیون - آخوندهائی که به اجتهاد معتقد بودند و تعبیر و تفسیر احادیث و اخبار را جایز میدانستند - و آخوندهای اخباری - آخوندهائی که تفسیر اخبار و احادیث را جایز نمیدانستند، منابع حقوق اسلام را به سنت و قرآن واگذار میکردند و پیروی از امام غایب شیعیان را مستقیم و نه به وسیله مجتهد جایز میدانستند - شیخ احمد احسائی را مجبور کرد که پس از کشاکشهایی چند با سیستم بر شوریده روحانیت و در بار و نیز دولت عثمانی، با خانواده اش به مکه برود. با این همه بنیاد گذار مکتب شیخی از اعتقاداتش دست بر نداشت و بر آنها پافشاری نمود.

شیخ احمد احسائی پس از عمری نسبتاً طولانی ۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ هجری، ۱۷۵۲ - ۱۸۲۵ میلادی در گذشت. او پیش از مرگ یکی از شاگردان و پیروان پر شور خود، سید کاظم رشتی را به جانشینی خود معرفی کرد و در باره او گفت: او علم را از من آموخته، من علم را از امامان دریافت کرده ام و امامان بدون واسطه علم را از خدا دریافت کرده اند. شیخ احمد احسائی با این بیان تلویحاً خود را در مقام رکن رابع و سید کاظم رشتی را جانشین رکن رابع قرار داد. بنا بر مندرجات کتب شیخیه که به زندگی و آثار شیخ احمد احسائی اختصاص دارد از جمله بر اساس مندرجات آثار شیخ سرکار آقا، شیخ احمد در طول عمر خود به تالیف شمار زیادی کتاب و رساله پرداخت که از این زمره ۱۳۲ اثر برجا مانده است. ادامه دارد

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران - نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و خبری، روزهای شنبه هر هفته به جنگ صدا

گوش دهید.

www.jonge-seda.com

NABARD - E - KHALGH

No : 236 19.Fev. 2005 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

اسفند ماه

رفقا: رحیم سمعی - مهدی اسحاقی - مسعود احمدزاده - عباس مفتاحی - مجید احمدزاده - مهدی سوالانی - حمید توکلی - غلامرضا گلوی - بهمن اژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان سه پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفر اردبیل چی - محمدعلی تقی زاده - اصغر عرب هریسی - اکبر مؤید - علی نقی آرش - حسن سرکاری - فریدون نجف زاده - علی اکبر صفایی - فراهانی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شاع الدین مشیدی - هادی بنده خدا لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ نیری - ناصر صیف دلیل صفایی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرضا کلاتر نیسانکی - احمد غلامیان لنگرودی (هادی) - محمدرضا بهکیش - نظام - حمید آزادی - عباس - جعفر پنجه شاهی - محمدعلی معتقد - جواد غفوربان - جلیل خواری نسب - سعید عقیقی - علی خلیقی - عبدالرحیم صیوری - تیمور ستاری - منصور سعیدی - اقبال طاهرخو - بهاء الدین نگهداری - خسرو قره داغی - سیروس فردوس - ناصر نجم الدینی - مجتبی خرم آبادی - منصوره حبیبی زاده - طی سالهای ۳۹ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.



وارثان مهربانیهای آن روزها این دیوهای امروزین نیستند. دزدان و آدمکشان ضد آزادی را هیچگونه پیوندی با حماسه بهمن ماه ۵۷ نیست. آزادی و عدالت خواسته قیام بهمن بود که برای بدست آوردن آن هنوز ما در تلاشیم. به همین دلیل قیام بهمن را ارج می نهیم و به آرمانهایش احترام می گذاریم و در تداوم آن می کوشیم.

قیام بهمن بر همه آرایخواهان مبارک باد!
۲۲ بهمن ۱۳۸۳

شهادای فدایی

قیام بهمن گرامی باد!

جعفر پویه

صدایی بلند و رسا از بلندگویی که روی مینی بوسی نصب شده بود فریاد می زد: "مردم امام حکم جهاد نداده، بروید به خانه هایتان." ابتدای خیابان تهران نو بود، بعد از میدان فوزیه که بچه ها مشغول سنگر بندی بودند. خبرها لحظه به لحظه می رسید و موقعیت گاردیها که برای سرکوب همافران می آمدند را بازگو می کرد. صدای بالای مینی بوس که گوینده اش هادی غفاری بود، وقتی دید کسی گوشش به او بدهکار نیست، خفه شد. اولین تانک در یک مبارزه نابرابر در مقابل مردم، زیر پل میدان از کار افتاد و نشان داد که نیروی مردم بسیار قویتر از اسلحه های آمریکایی و انگلیسی شاه است.

امام هادی غفاریها حکم جهاد نداد ولی مردم شتابان کوکتل مولوتوف درست می کردند. فریاد التماس جارچی بندوبست بازان به جایی نرسید و زنان و دختران شتابان صابون رنده می کردند. مادران هربار که به آشپزخانه سر می زدند به جز لقمه ای برای تلاشگران، شیشه های آبغوره و آلبیمویی که در آشپزخانه خالی شده بود را به همراه می آوردند. همه در خیابان بودند ولی منبع تدارکات این رزم خیابانی، مادرانی بودند که با توسل به صابون رختشویی، رنده، مقداری نفت یا بنزین، شیشه آلبیمو و آبغوره که با تکه ای پارچه فتیله گذاری شده بود، قدرت نمایی می کردند؛ آخر تصمیم داشتند که با حکومت خودکامه تعیین تکلیف کنند. مهربانی سرتاسر محله موج می زد و دستهایی که نان و پنیر و سبزی را به تساوی تقسیم کند، بسیار بود. کیسه هایی که از شن و ماسه یا خاک پر شده بود، دست بدست تا محل سنگر می رسید و هزاران دست برای برداشتن داوطلب بود. هرکس نگران دیگری، که صدای رگبارمسلسلی در فضا پیچید و فرمان آماده باش داد...

امام اسماعیل تیغ زنها حکم جهاد نداد ولی یک واحد از رزمندگان فدایی برای تسخیر رادیو و تلویزیون دست بکار شد. جوانان بسیاری همراهشان بودند. رفیق قاسم سیادتی عضو کمیته مرکزی سازمان که فرماندهی عملیات را به عهده داشت، در داخل ساختمان به خاک افتاد. ولی رادیو و تلویزیون فتح شد و بدست مردم افتاد. وقتی علی حسینی در تلویزیون ظاهر شد و دستها را بالای سر برهم

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم